

از کوچندگی تا یکجانشینی؛

رویکرد باستان مردم‌شناختی بر خاستگاه خانه و استراتژی

معیشتی در دوره نوسنگی

جلال‌الدین رفیع‌فر: استاد گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران*

حمیدرضا قربانی: دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۰، تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۸)

چکیده

از جمله موضوعات مورد بحث انسان‌شناسان و باستان‌شناسان، توجه به فرآیند تطوری در زمینه روی آوری انسان به سکونت بوده است. تاکنون، کاوش‌های باستان‌شناختی که در محوطه‌های نوسنگی زاگرس مرکزی به انجام رسیده؛ توالی لایه‌نگاری شده‌ای را با تاریخی از حدود اواسط هزاره هشتم تا اواسط هزاره ششم پ.م آشکار کرده است. توالی و تریبی از سازه‌ها با پلان‌های مشخص بیانگر مراحل آغازین تمایل به یکجانشینی و استفاده از مواد مختلف و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها است. در این پژوهش دو موضوع مورد بررسی قرار گرفته است؛ ۱. بررسی روند و الگوی سکونت در دوره نوسنگی و مراحل استقرار طی شده از سکونت فصلی به دائم در منطقه. و ۲. بررسی ارتباط سازه‌ها و عناصر موجود با نوع روش معیشتی. در این خصوص براساس مطالعات اخیر میدانی باستان مردم‌شناختی که در منطقه مذکور به انجام رسیده؛ رفتارهای سکونتی دامداران کوچنده بختیاری، بررسی، و سه نوع الگوی استقرار، از کوچندگی تا روستانشینی شناسایی شده است؛ که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد چنین حرکتی خود به عنوان تبیین‌کننده اولین تلاش‌ها به سوی ساخت و استفاده از خانه در مراحل مختلف دوره نوسنگی نیز مطرح می‌باشد.

واژگان کلیدی: زاگرس مرکزی، مردم باستان‌شناسی، دوره نوسنگی، الگوی استقرار، استراتژی معیشتی، کوچ‌گری، یکجانشینی، خانه.

مقدمه

سال‌هاست که نوسنگی شدن، بهره‌برداری روشمند از منابع طبیعی، روی آوری انسان به یکجانشینی، تغییرات معیشتی و خاستگاه‌های اهلی کردن، دامداری و دیگر روندهای فرهنگی و دلایل تغییر آن، در زاگرس مرکزی همچون دیگر مناطق خاورمیانه و نزدیک از جمله موضوعات مورد توجه و مطالعه انسان‌شناسان و باستان‌شناسان بوده است. در این خصوص دیدگاه‌ها و مدل‌های گوناگون - اما در ارتباط با هم - مطرح شده؛ که می‌توان نخستین آن را به گوردن چایلد^۱ - با تئوری واحه و انقلاب نوسنگی، و جدیدترین را به ژاک کوون - با تئوری روان‌فرهنگی و انقلاب نمادها مربوط دانست (Cauvin, 1994, Child, 1951). نوسنگی شدن، فقط به بهره‌برداری روشمند از محیط زیست در راستای تولید غذا ختم نمی‌شود؛ از دیگر لازمه‌های آن، تحولات و مرزبندی‌های اقتصادی - اجتماعی، ایدئولوژیکی، و هم استفاده از مواد خام موجود به منظورهای مختلف است. تجزیه و تحلیل این استحاله در شرایطی ویژه و شناسایی علل آن از مسائلی است که برای افرادی که به کار انسان‌شناسی - باستان‌شناختی اقتصادی - استقراری و مطالعه روند تطوری از جوامع ساده به پیچیده و پیچیدگی‌های اقتصادی - اجتماعی و چگونگی پیدایش و بسط فضاهای سکونتی مشغول‌اند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

در خاور نزدیک، نوسنگی، به‌طور سنتی به مثابه مرحله گذر از رابطه همزیستی بشر با طبیعت به رابطه کنترل انسان بر طبیعت با تکیه بر مقوله بهره‌برداری روشمند از آن تلقی می‌شده است (Braidwood and Howe 1960). در زاگرس مرکزی استقرارگاه‌هایی کشف شده‌اند که قدمتشان به حدود ۸۰۰۰ پ.م می‌رسد، اما در آن‌ها از جانوران یا گیاهانی که نشانه‌ای از اهلی

۱. در این جا گوردن چایلد را به عنوان نخستین نظریه‌پرداز در سیر تطوری جوامع بشری معرفی کرده‌ایم؛ و آن به دلیل شهرت جهانی و طرح روشمند موضوع مورد بحث بوده است. باید خاطر نشان کنیم که پیش از وی اشخاصی بودند که به بیان چنین مباحثی می‌پرداختند. از آن جمله ادوارد هان و گودموند هات است. دیدگاه این دو در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هان معتقد به اهلی کردن پس از یکجانشینی و هات معتقد به اهلی کردن پیش از یکجانشینی است. از شایستگی‌های قابل توجه آن‌ها، دفاع از این موضوع است که اهلی کردن و بهره‌برداری از حیوانات اهلی شده، مسئله‌ساز است. متأسفانه سهم هان و هات و پیروان آن‌ها به‌طور غیر قابل باوری بی‌رنگ شده است (فیلبرگ، ۱۳۷۲). دیگران، (۱۳۸۵).

شدن نمایان باشد؛ اثری نیست. با توجه به تحولات ریخت‌شناسی و ماهیت جانوران و گیاهانی چون گوسفند، بز، خوک، جو و گندم، شناسایی آن‌ها به عنوان گونه‌های اهلی در مکان‌های دوره آغازین نوسنگی بسیار دشوار بوده و هنوز بحث‌انگیز است. اخیراً تکیه بر ریخت‌شناسی، تبدیل به پژوهش درباره ارتباطات اجتماع‌های انسانی و جانوری / گیاهی شده است. در این جا متغیرهای اساسی عبارتند از: ۱. میزان تسلط انسان بر کنترل گونه‌های جانوری و گیاهی پیش گفته و ۲. میزان وابستگی انسان به جانوران و گیاهان اهلی شده؛ در مقایسه با آن‌هایی که تنها راه تأمین معاش روزانه‌شان، وابسته به شکار و گردآوری بود.

در زاگرس مرکزی این احتمال وجود دارد که معیشت بر پایه شکار و گردآوری به مرحله دامداری تبدیل شده باشد. از دیدگاه باستان‌شناسی، دامداری در منطقه و دوره مورد نظر از دو دیدگاه قابل بررسی است؛ نخست به عنوان نوعی سبک زندگی که متفاوت از یکجانشینی بر پایه کشاورزی است و دوم به عنوان قیاسی است با زندگی شکارگری و خوشه‌چینی که از نظر تاریخی سابقه بیشتری دارند. نوع نخست، با سیستم‌های اقتصادی خود در یک منطقه مرتبط است؛ در حالی که دومی از نظر اقتصادی، جانشینی تاریخی به حساب می‌آید. از طرفی دیگر برای این منظور مدلی دو مرحله مطرح شده: اهلی کردن حیوانات و در پی آن جمع‌آوری گیاهان اهلی شده از دیگر مناطق و کشت و زرع اولیه (Pullar, 1977)^۱ از طریق اقتصاد یکجانشینی توسعه یافته (Hole, 1989). مطالعات اخیر در خاور نزدیک، نشانگر اهلی‌سازی حیوانات و گیاهان در محل‌های مختلف است تا در محل به‌خصوص. (Zeder and Hesse, 2000. Zohary and Hopf, 2000)، با توجه به کشفیات

روش‌های علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اگرچه پولار (Pullar, 1977) اشاره‌ای به موضوع کرده است؛ اما آن‌ها را سبب وجود شباهت کلی - کاملاً جدا از هم می‌داند و بین کشت و زرع و کشاورزی تفاوت‌های اساسی قایل است: ۱. کشت و زرع نیازمند ساعات کاری و نیروی کار فشرده نیست؛ اما کشاورزی مستلزم ساعات کاری و نیروی کار بسیار و فشرده است. ۲. کشت و زرع عموماً با نوع زراعت دیمی مرتبط است؛ اما کشاورزی کاملاً با زراعت آبی مرتبط است. ۳. کشت و زرع، ساده، ابتدایی و سطحی انجام می‌گیرد؛ اما کشاورزی با برنامه‌ریزی، روشمند، پیشرفته و فناوری پیشرفته انجام می‌شود. ۴. کشت و زرع عموماً در ارتباط با استراتژی معیشتی دامداری مطلق، کوچندگی مطلق و شیوه نیمه یکجانشینی براساس دام مرتبط است؛ اما کشاورزی صددرصد در ارتباط با یکجانشینی کامل و دایم مطرح است. ۵. در کشت و زرع عموماً و نه لزوماً - هدفش اقتصاد زیست‌پایه است؛ اما در کشاورزی هدف و تمرکزش بر بهینه‌سازی و بهبودبخشی اقتصادی است. ۶. در کشت و زرع زمین‌های مورد استفاده بنا به شرایط و علل متفاوت زیست‌محیطی، محدود و عموماً نامرغوب است، اما در کشاورزی زمین‌های مورد استفاده عموماً وسیع، گسترده و حاصلخیز و مرغوب هستند.

مهم جدید، کشاورزی در منطقه لوانت شروع شده و امروزه کاملاً به اثبات رسیده که شرق مدیترانه (دره ریفت در اردن) خاستگاه کشت غلات بوده است؛ در صورتی که خاستگاه اهلی کردن گوسفند، بز و خوک، را به کوهستان‌های زاگرس-توروس منسوب می‌کنند (هول، ۱۳۸۱: ۷). اما کون دیدگاه دیگری مطرح می‌کند (Cauvin, 1994).^۱

به دلیل اختلاف عقیده بین صاحب‌نظران در مورد تعیین تاریخ رویدادهای مذکور در منطقه زاگرس و مشکلات موجود در شناختن چنین پدیده‌هایی، و هم عدم اعتماد بر داده‌ها و مدارک مرتبط، موضوع را از دیدگاه استقراری بررسی می‌کنیم؛ و بر تشریح و تبیین ساختاری و عملکرد خود سازه‌ها و عناصر فضایی مرتبط با آن‌ها در بُعد زمانی مورد نظر را به بحث می‌گذاریم. شواهد و مدارک حاصل از محوطه‌های کاوش و بررسی شده - بسیار محدود - زاگرس مرکزی حاکی از توسعه روند تطوری پیچیده‌ای است که نیاز به مطالعات میدانی بیشتری دارد. در دوره نوسنگی منطقه از محوطه‌های باستانی تپه آسیاب (Braidwood et al, 1961)، تپه گنج‌دره، (Smith, 1976, 1990) تپه عبدالحسین (Pullar, 1990)، تپه گوران (Mortensen, 1963)

۱. درباره ابداع کشاورزی و آغاز اهلی کردن حیوانات، کوون با توجه به شواهد به دست آمده از لوانت، برای اولین بار دیدگاه جدیدی را تحت عنوان نظریه روان‌فرهنگی (Psycho-Culturelle) مطرح می‌کند. او معتقد است که رسیدن به مرحله اقتصاد تولیدی به هیچ وجه نتیجه مکانیکی شرایط کمبود اقتصادی که در نهایت به برهم زدن تعادل بین جمعیت و منابع منجر گردید؛ نبوده است... به نظر کوون ابداع کشاورزی یک واقعیت انکارناپذیر است؛ که لازمه‌اش رسیدن به یک فرهنگ بارور و غنی است که چنین فرهنگی قبل از این دوره (۹۰۰۰ پ. م) می‌بایستی ایجاد شده باشد. کوون معتقد است که آماده شدن چنین فرهنگی و همچنین دسترسی به فناوری ساخت ابزارهای لازم برای کشاورزی در دوره ناتوفی با پیدایش یکجانشینی اتفاق افتاده است؛ زیرا به نظر او هم شیوه زندگی یکجانشینی و هم استفاده از این تولیدات صنعتی شرایط لازم اولیه برای ابداع کشاورزی به شمار می‌آیند و بدون در اختیار داشتن آن‌ها ابداع کشاورزی نمی‌توانسته به خودی خود جامه عمل بپوشد... (p: 91-2) وی به موضوع چگونگی پیدایش جامعه کوچ‌گر دامپرور بی‌توجه نبوده و اصرار دارد...، کوچ‌گری با هدف پرورش دام سابقه‌اش از یکجانشینی بسیار کمتر است. به نظر کوون زیرساخت این نوع جامعه به شدت متأثر از فرهنگ جامعه یکجانشین - تولیدکننده بوده است. او بر این باور است که حتی گله‌داری‌های فصلی چوپانان دوره «نوسنگی پیش از سفال B» (P.P.N.B) (۷۰۰۰ تا ۸۷۰۰ پ. م) برای به وجود آمدن جامعه کوچ‌گر - دامپرور کافی نبوده است؛ و اگر وجود یک جامعه کوچ‌گر در خاورمیانه از ۷۵۰۰ پ. م تأیید شده است؛ ولی با توجه به داده‌های موجود در شرایطی قرار نداریم که بتوانیم اهداف این جامعه را الزاماً دامپروری بدانیم. بحث دیگر وی در این خصوص، تحولی است که در پیدایش نمادها به وجود آمده است و به گفته کوون نوعی «انقلاب نمادها» به شمار می‌آید بررسی این نوع تحولات در انسان‌شناسی و باستان‌شناسی خاورمیانه متأسفانه زیاد مورد توجه قرار نگرفته است (Cauvin, 1994).

نشانه‌هایی از معماری زیربنایی کشف شده که بسیار راهگشا است. در رابطه با اقتصاد معیشتی و الگوی استقراری، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. از جمله می‌توان به دیدگاه هول و فلنری (Hole and Flannery, 1967) اشاره داشت. آن‌ها مدلی ترکیبی از چهارگونه استقرار مشخص مربوط به دوره‌ای در حدود ۵۵۰۰-۱۰۰۰۰ پ.م ارائه کرده‌اند؛ که مورتنسن به تبیین آن پرداخته است (Mortensen, 1972). در این میان، مشاهدات و مطالعات مردم باستان‌شناختی نشان‌دهنده موضوعات و مباحث بسیار جالب توجهی است؛ که هول و فلنری از آن غافل بوده‌اند.

ما در مرحله مردم‌نگاری، جامعه‌ای از ایل بختیاری در منطقه زاگرس مرتفع مرکزی را از جنبه‌های مختلف بررسی و مطالعه نموده‌ایم. در این خصوص به بیان روند زیستگاه‌گزینی، استقراری و نحوه استفاده از مصالح و هم پراکنش سازه‌ها در ارتباط با نوع معیشت می‌پردازیم. مشاهدات و مطالعات انسان‌شناختی (رفیع فر، ۱۳۷۴، Kramer, 1979، Watson, 1979)، لزوماً، نشانگر همانندی و مشابهت بلافصل آن با مورد باستان‌شناختی سکونت‌گاه‌های نوسنگی در منطقه نیست. این مقاله فقط به محورهای اساسی: زیست‌بوم استقراری، محوطه‌های سکونت‌گاهی و سازه‌های معیشتی و پراکنش آن‌ها در ارتباط با اقتصاد معیشتی می‌پردازد. در این‌جا به بسیاری از فرآیندهای تاریخی و حقایق محسوس اجتماعی-سیاسی و تغییرات نسبی آن، چه در مورد جوامع کوچنده دامدار فعلی و چه جوامع پیش از تاریخی و روند تطوری آن به دلیل این‌که مستقیماً به بحث ما مربوط نمی‌شود؛ پرداخته نخواهد شد. بیشتر بر نمونه مردم‌نگاری‌ها تمرکز شده است؛ در واقع از شواهد باستان‌شناختی، جهت روشن شدن موضوع کمک گرفته‌ایم.

جغرافیا و محیط زیست

پدیده‌های جغرافیایی فعلی، محصول پدیده‌های جغرافیایی گذشته است که متحول شده‌اند و در معرض تحول برای احراز وضع دیگری در آینده هستند؛ بنابراین برای فهم وضع فعلی پدیده‌ها باید به گذشته توجه شود و پیش‌بینی وضع آینده مستلزم توجه به وضع حال و گذشته است. اثرات متنوع جغرافیایی اعم از شکل ناهمواری‌ها بر اوضاع اقلیمی و همین‌طور اثرات متقابل و تنگاتنگ بین اقلیم و ناهمواری‌های طبیعی نقش خود را با نظمی کامل در تکوین و تطور منظر طبیعی و زیستی ایران بر جای می‌گذارند. این تغییر شکل عوامل محیطی، که همانند ناهمواری‌ها و اقلیم برای پوشش گیاهی، خاک و ذخایر آب نیز معتبر است در تحولات منظر سکونتی و اقتصادی مناطق نیز بازتاب می‌یابد. از جمله

این مناطق، منطقه کوهستانی زاگرس است که از گذشته‌های دور بنا به شرایط محیطی خاص خود؛ به نواحی زیست‌محیطی مختلف تقسیم می‌شود. در این خصوص زاگرس مرکزی با چین‌خوردگی و ارتفاع زیاد و دره‌های باریک و عمیق، دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی کم‌وسعت و عموماً سنگلاخی و غیر قابل کشاورزی بخش بسیار زیادی از این ناحیه را شامل می‌شوند.

از نظر اقلیمی زاگرس مرکزی از جمله مناطق شاخص در مشاهده تغییرات اقلیمی در فواصل کم می‌باشد، این در حالی است که در بعضی از نقاط در فاصله چند کیلومتری از یکدیگر تنوعات اعم از گیاهی و جانوری که خود تحت تأثیر تغییرات اقلیمی و زمین ریخت‌شناختی منطقه است به خوبی نمایان می‌شوند. در حقیقت از سالی به سالی، مقدار، فشردگی و توزیع آفت (دما) در زاگرس بسیار بالا و گاه خطرناک است. در نتیجه ساکنان منطقه زاگرس مرکزی اعم از کوچنده یا یکجانشین نمی‌توانند با اطمینان پیش‌بینی کنند که زمان برداشت محصولات دامی یا زراعی‌شان و یا هر زمان مهم و حیاتی در فصل برداشت آن‌ها، چه وقت و چه مقدار خواهد بود (Melville, 1984, Hole, 1994). در زمینه تغییرات اقلیمی در منطقه زاگرس مرکزی باید گفت که دگرگونی و تغییر ممکن است تا ۳۰۰ درصد از سالی تا سال دیگر در نوسان باشد. (Henrickson, 1985, 10-11). بدین ترتیب اتخاذ هرگونه استراتژی معیشتی در منطقه با خطر بسیار مواجه است.

زمین‌های این محدوده از سنگ‌های آهکی تشکیل می‌شود که کم و بیش اراضی جنگلی را هم در بر می‌گیرد و با وجود داشتن آب، عموماً به صورت چراگاه از آن استفاده می‌شود. در کل چشم‌انداز این منطقه را کوه، رود، جنگل و دره شکل می‌دهد. منطقه از آب و هوای نسبتاً متنوعی برخوردار است. در هر صورت وجود کوه‌های پر برف، چشمه‌های فراوان و جنگل‌های انبوه عموماً از نوع بلوط و پوشش استپی - علفی، موجب اعتدال هوا در بخش‌های شمالی، میانی و جنوبی منطقه گردیده است. هوای بخش‌های جنوبی بسیار خشک و تابستان‌های گرم‌تری دارد. پس پوشش گیاهی / جانوری زاگرس مرکزی متأثر از دو عامل اقلیم و ساختار زمین ریخت‌شناختی آن است؛ زیرا مطالعه این دو و به‌خصوص ریخت‌شناختی زمین (ابرلندر، ۱۳۷۹) به خوبی نشان‌دهنده پراکنش گونه‌های زیستی در دو بعد زمانی و مکانی، مرزهای زیستی و نحوه استفاده از زمین است. فعال بودن دو عامل پیش‌گفته منحصر به تغییرات زیستی امروزی نیست؛ بیان چنین فعالیت و تأثیراتی در گذشته به خوبی بیان شده است (Mc Corrison and Hole, 1991. Hole, 1994). با این‌همه، هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم در گذشته وضعیت، خیلی بهتر و یا نامطلوب‌تر از امروز بوده باشد.

کوچ‌گری دامداری و استقرار

از دیدگاه کلی، جامعه کوچ‌چنده دامدار مورد مطالعه در قلمروی بختیاری‌ها و در بخشی از زاگرس مرتفع مرکزی قرار دارد. برهم کنش جوامع کوچ‌چنده با محیط زیستشان با دو گونه دست ساخته انجام می‌شود. نخست کارابزارها و مصنوعات قابل حمل و دوم کارابزارها یا سازه‌های پایدار و غیر قابل حمل. نوع نخست، شامل تمامی دست ساخته‌های فرهنگی است که با اهداف مشخص ساخته شده و می‌توان به راحتی آن‌ها را از جایی به جای دیگر منتقل کرد؛ از دیگر موارد قابل حمل: هنر در ابعاد مختلف، نمادها، ایدئولوژی، جهان‌بینی، بازنمایش‌ها و حتی فریازنمایش‌ها (دورتیه، ۱۳۸۷) و... است. نوع دوم، دست ساخته‌های فرهنگی که قابل جابه‌جایی نیستند؛ و می‌توان از آن‌ها در جای ساخته شده خود و به منظورهای مختلف استفاده کرد، مانند تمامی سازه‌هایی که روی زمین و یا در زیر زمین ساخته شده و کارابزارهای سنگین غیر قابل حمل که با اهداف دقیق از پیشی ساخته شده‌اند. وسایل قابل حمل کوچ‌گران دامدار، محکم، سبک، ساده و از مواد بادوام ساخته می‌شوند. ساخته‌هایی که به صورت فصلی مورد استفاده‌اند؛ در هنگام کوچ حمل نمی‌شوند.

علاوه بر دام که زیربنای اقتصادی کوچ‌گران را تشکیل می‌دهد؛ اقتصادشان ترکیبی است و در مصنوعات مورد استفاده آن‌ها به خوبی مشهود است. فارغ از مقایسه میزان بازده محصولات، غلات و حبوبات را نمی‌توان برای کوچندگان دامدار محصول پایه به حساب آورد؛ زیرا هم شرایط محیطی و هم ساختار معیشتی‌شان اجازه پرداختن به امور غیر دامداری را جز در موارد معدود و محدود نمی‌دهد. اگرچه در کمترین حد هیچ‌وقت از آن بی‌نیاز نبوده‌اند. در یکجانشینی می‌توان فرض را بر این گذاشت که در زاگرس مرکزی یکجانشینی کامل بر این قبیل محصولات استوار بوده است. در نظام اقتصادی کوچ‌گری دامداری، انسان از یک طرف و عامل دام و مرتع از طرف دیگر، اساس و مبنای زندگی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. انسان کوچ‌گر با به‌کارگیری سرمایه دام، و به‌کار انداختن نیروی جسمانی خود در فرآیند تولید قرار می‌گیرد. برای بیشتر گروه‌ها و جوامع کوچ‌چنده دامدار منطقه «در شرایط خاص» قلمرو برایشان مفهوم چندانی ندارد. این امر معمولاً ناشی از نوع قلمرو، پراکنش و متغیر بودن مواد غذایی و مراتع و هم‌نیاز به سهم‌بری از آن‌هاست. گرچه الگو و نظام زیستگاه‌گزینی طوایف متأثر از نظام دره‌هاست؛ اما عموماً هر ساله در محل‌هایی مستقر می‌شدند که در گذشته بودند. مدت ماندگاری در هر یک از محل‌ها مستقیماً به اوضاع اقلیمی، قابلیت طبیعی منابع، زمین‌های پیرامونی و به نوع و میزان شرایط و برهم کنش‌ها بستگی دارد. منبع عمده آب این جوامع چشمه‌ها هستند؛ و پراکنش منابع غذایی به‌جز دام و مشتقات آن، در فواصل مختلفی از هم قرار دارند.

در رابطه با نظام استقراری و فضا‌های سکونتی، تکیه‌گاه این مقاله نمودهای محلی است. مسکن اصلی بختیاری‌های مورد مطالعه، سیاه چادر یا بهون است؛ استفاده از این نوع سکونت‌گاه عموماً مخصوص کوچ‌گری دامداری - بزرگ مقیاس - است؛ که محدوده وسیعی را از نظر زمانی و مکانی (کوچ‌گری عمودی) طی می‌کنند. در مراحل بعدی از سازه‌هایی چون کولا (Koola/Kula)، تو (Tu) و لیر (Lir) استفاده می‌شود. ساخت و مصالح مورد استفاده چنین سازه‌هایی کاملاً به محیطی که در آن قرار دارند بستگی دارد. سازه‌های ثابت در مناطق بالاتر از ۱۸۰۰ متر^۱، با پلان‌های ساده ساخته می‌شود. پایین‌تر از ارتفاع مذکور شرایط به تدریج تغییر می‌کند و معماری و پلان‌ها متحول می‌شوند. به گمان ما یکی از مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان استفاده و به‌کارگیری کشاورزی آبی و پرداختن به دیگر موارد اقتصادی دانست. پس بسیار واضح است که شیوه تولید در کنار عامل جغرافیایی بر نظام استقراری کاملاً تأثیرگذار است.

کوچ‌گران دامدار متناسب با ظرفیت و شناخت خود از مناطق مورد استفاده، اردوگاه‌های خود را برپا می‌کنند. در نگاه کلی پراکنش آن‌ها در منطقه ناشی از عوامل متعددی است که چهار عامل مهم‌تر از بقیه است. اولین و مهم‌ترین آن‌ها دام و مسئلهٔ تغذیه آن؛ عامل دوم، جغرافیا، سوم عامل انسانی و چهارم ناشی از شرایط تاریخی است. در این نوع استراتژی معیشتی، دام در رتبهٔ بسیار بالایی قرار می‌گیرد. مطالعات ما در خصوص زیستگاه‌گزینی آن‌ها بیانگر این است که اردوگاه‌های کوچ‌گران رهمه‌دار بنا به شرایط زیستی خود دارای دو نوع پراکندگی هستند: ۱. اردوگاه‌های ماندگاه‌ها باید در جاهایی ایجاد شوند که امکانات مرتعی و شرایط جغرافیایی و کوهستانی به آن‌ها اجازه بدهد. ۲. مرزبندی‌های کوچک‌تر قلمرو برحسب مجموعه‌ها و تقسیمات طایفه‌ای رعایت شده و تداخل به وجود نیاید. بدین ترتیب شرایط برپایی انبوه سیاه چادرها مقدور نیست و روابط گسترده، متمرکز و مستمر با محدودیت روبه‌روست. الگوی استقراری مورد نظر ما شامل محوطه‌هایی تقریباً کوچک و بسیار پراکنده با ابعادی کمابیش یکسان در نزدیکی منابع آبی هستند. کوچ‌گران همیشه از یک نوع محل استقرار استفاده نمی‌کنند؛ بلکه در جاهای مختلف در سردسیر، گرمسیر و در طول ایل راه برای خود سکونت‌گاه‌هایی ساخته، و از غارهای موجود پیرامون خود نیز استفاده می‌کنند. نوع مشخص سکونت‌گاه‌های تابستانی در ارتفاعات، از تیرک‌ها و شاخ و برگ درختان و نی ساخته می‌شود و

۱. ارتفاع بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ متر، حد فاضل میان گرمسیر و سردسیر کوچندگان منطقه زاگرس مرکزی مطرح شده است؛ این موضوع در مطالعات ما بر جامعهٔ کوچنده دامدار مورد مطالعه تأیید شده است. لازم به ذکر است که این موضوع براساس مطالعات جاری، بر کوچ‌گران دامدار امروزی صادق است و تعمیم آن به دورهٔ نوسنگی و به‌طور کل پیش از تاریخ منطقه با احتیاط می‌تواند صورت گیرد.

به آن کولا (Kula) یا کپر (Hut) می‌گویند (تصاویر ۱ و ۲). کولاها از جمله سازه‌های ابتدایی کوچندگان است؛ که مشخصه نواحی مرتفع و دره‌های میان‌کوهی زاگرس مرکزی محسوب می‌شود. طوایف سعی می‌کنند نحوه قرارگیری فضاهای سکونتی مخصوصاً چادرها و نوع چیدمان آن‌ها به گونه‌ای باشد که دست‌کم به یکدیگر دید داشته باشند. از دیگر سازه‌های کوچندگان می‌توان به آغل دام‌ها اشاره داشت که معمولاً از سنگ، گیل، چوب، خاشاک و نی ساخته می‌شوند (تصاویر ۳ و ۴). غلات، کاه و میوه‌های با ماندگاری بیشتر، در انبارک‌های زیرزمینی ذخیره می‌شوند. حال به بیان فضاهای سکونتی و روند تطوری آن در سه مرحله تا یکجانشینی دایم می‌پردازیم.

چادر (Tent)؛ سازه‌ای قابل حمل - بافته شده از موی بُز - به منظور استقرار موقتی است. چنین فضاهایی پلانی راست‌گوشه را جهت قراردهی محافظه‌ها و وسایل مختلف ارایه می‌دهند. فضای داخلی آن به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود. از جمله قسمت‌های آن اجاق است؛ که در درون و بیرون چادر قرار می‌گیرد. فضا سازی و قرارگیری لوازم در درون چادر با توجه به نیاز و سلیقه معین می‌شود. در داخل و انتهای چادرها فضایی سکو مانند با سنگ‌های بزرگ و کوچک ساخته و سپس با خاک، شن و ماسه پر و مسطح شده و بلندتر از دیگر سطوح قرار دارد. حیوانات نیز اغلب در چادرها و یا در آغل‌هایی که به این منظور و یا با فاصله از چادرها ایجاد شده قرار داده می‌شوند. معمولاً کوچ‌گران خوشاوند به‌طور متمرکز در یک اردوگاه زندگی می‌کنند. طبق رسوم - اما نه همیشه - هر خانواری، محلی را که سال (های) پیش استفاده می‌کرده؛ برای استقرار انتخاب می‌کند. چنین مکان‌هایی با توجه به سطح راست‌گوشه‌ای که دارند منظم و مرتب هستند. کف این مکان‌ها با خاک کوبیده شده است. با توجه به نیاز، تعداد و اندازه آن‌ها تغییر می‌کند. چادرها در زمان‌هایی از سال که هوا سردتر بوده یا به دلیل محفوظ ماندن از باد و باران و... با دیوارهای سنگی خشکه چین و یا با پوشش گلی چینه‌ای احاطه می‌شوند. اغلب نواحی بیرونی اطراف چادر با استفاده از تخته سنگ‌ها و یا آبروهای انحرافی حفر شده؛ مشخص است. عموماً پلان سیاه چادرها مشابهند. به‌طور میانگین طول آن‌ها بین ۶ تا ۱۲ متر و عرض آن‌ها بین ۳ تا ۶ متر نوسان دارد. هر چادر به وسیله ۳ تا ۵ ستون چوبی برپا می‌شود. این ستون‌ها در وسط و در طول آن قرار می‌گیرند ارتفاع آن‌ها بین ۲ تا ۳ متر است. شاید تنها مشخصه به جای مانده از سیاه چادر، پس از ترک آن، مکان صاف شده زیر چادر، چاله دیرک، سکوی سنگ‌چین که داخل آن با شن پر شده و دیوارهای سنگی خشکه چین شده یا گلی و اجاق (ها)، آبروهای اطراف آن و اثر محافظه‌ها باشد. از دیگر فضاهای مورد استفاده کوچ‌گران دامدار می‌توان به کولا و لیر اشاره داشت.

کولا (Kula/Koola = Hut)؛ سازه سکونت‌ی تابستانی کوچ‌گری بزرگ مقیاس و کوچک مقیاس منطقه است.^۱ این سازه‌ها یا در مجاورت و نزدیکی یا با فاصله از چادرها و لیرها ساخته می‌شوند. ساخت چنین سازه‌هایی نیازمند شاخ و برگ درختان به مقدار زیاد است. در مناطقی که درخت محدود است آن‌ها را با نی‌ها و دیگر گیاهان آبی و مردابی می‌سازند (تصویر ۴). اکثراً سطح بیرونی و اغلب هر دو سطح کولاها را با گل اندود می‌کنند. کولاها، دارای ابعاد مختلف و عموماً راست‌گوشه هستند. نحوه قرارگیری سازه‌ها و تقسیمات درونی کولاها همانند نحوه چیدمانی درون چادر است. بنا به مصالح به کار رفته در ساخت کولاها، آن‌ها در رده فضاها و سازه‌های تابستانی قرار می‌گیرند و مورد استفاده زمستانی ندارند. کولاها همزمان با کوچ‌رها شده و تا برگشت کوچ‌گران همچنان خالی می‌مانند، و به دلیل عدم استحکام لازم و جز در موارد نادر به غیر از دیرک‌ها و تیرهای اصلی و محکم‌تر چیزی از آن‌ها به جای نمی‌ماند و کوچندگان مجبور به بازپیرایی و حتی ساخت دوباره آن هستند (تصاویر ۱ و ۲).

لیر (Lir = House)؛ فضا‌های معماری با سازه‌های ثابت و استوار، که اکثراً توسط کوچ‌گران کوچک مقیاس ساخته و مورد استفاده قرار می‌گیرند. مصالح مورد استفاده در ساخت این سازه‌ها: «سنگ، گل و چوب» و یا «گل - خشت یا چینه - و چوب» است. گاهی به سازه‌هایی که با مصالح نوع اخیر ساخته شده «تو Tu» می‌گویند. به طور کلی هر دو لیر نامیده می‌شوند. لیر، اصطلاح محلی واحد مسکونی، یا همان «خانه» است. لیرها به صورت یک طبقه و دو طبقه ساخته شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. لیرها دارای ابعادی مختلف از نظر ارتفاع و طول و عرض هستند. گاهی با سقف کوتاه طوری ساخته می‌شوند که بخشی از آن مخصوص زندگی خانواده، قسمتی برای میهمان، بخشی برای آغل دام و قسمتی از آن انبار است؛ در مواقع بارندگی انسان و دام با هم در لیرها زندگی می‌کنند. این باعث شده که لیرهای ساده به تدریج جای خود را به واحدهای مسکونی از سنگ یا ملات بدهد که خود به دلیل پایداری و مناسب‌تر بودن باعث ایجاد فضا‌های استقراری دایمی و نهایتاً یکجانشینی می‌شود (تصاویر ۵ و ۶، ۷).

سنگ‌های مورد استفاده در ساخت لیرها دارای ابعاد خاصی نبوده؛ اما با نظمی خاص گاهی بدون ملات روی هم می‌چیده می‌شوند. سقف آن‌ها با چوب‌های بلوط ساخته می‌شود. تیرهای به کار رفته نیز از همان چوب‌ها است. فواصل بین تیرها را با شاخ و برگ درختان و روی آن را با کاه گل می‌پوشانند (تصاویر ۵ و ۶، ۷). گاهی نیز دیده شده که فاصله بین پایین دیوارها که سنگی است و سقف که چوبی است؛ به وسیله خشت یا چینه‌هایی پر می‌شود. شکل عمومی سازه متأثر از زندگی کوچ‌نشینی است. بعضی از این‌ها دارای ایوان سقف‌دار هستند. سقف ایوان به

۱. ر. ک. رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷.

کمک دیرک‌ها به زمین متصل می‌شود (تصویر ۵). این دیرک‌ها برای خانه‌ها، نقش همان دیرک‌های جلویی را در سیاه چادر و کولا دارد. در این سازه‌ها عموماً به جای پنجره از دریچه‌هایی با ابعاد کوچک‌تر استفاده می‌شود (تصویر ۶). از نظر تقسیم‌بندی و چیدمان فضای درونی، همان الگوی فضاسازی در سیاه چادر و کولا مورد استعمال است. پراکنش فضایی لیرها در منطقه با الگوی توزیع سیاه چادرها تفاوت زیادی ندارد. به علت کوهستانی بودن منطقه سعی می‌شود دیوار قسمت انتهایی ساختمان رو به شیب، بنا شود. این عمل می‌تواند بنا را در مقابل خطرات احتمالی - سقوط سنگ، جریان سیل و یا بادی که از دامنه می‌وزد - مصون نگه دارد. اگرچه در ساخت خانه‌ها در دره‌های تنگ بیشتر از سنگ استفاده شده است؛ اما در دره‌ها و دشت‌های باز و وسیع میان‌کوهی نقش گل، چینه، خشت و چوب بارزتر است. در نتیجه می‌توان گفت که از دیدگاه تطوری کولا، حد فاصل چادر و لیر است. چون لیرگونه پیشرفته و تحول یافته کولا از نظر پلان، مصالح و ابعاد است. ساخت و استفاده از کولا و لیر، نشانه روند رو به افزایش مالکیت و حفظ قلمرو بوده که - به رغم فصلی بودن استقرار - نیازمند ماندگاری بیشتر در منطقه است. به‌طور کلی، لیرها متشکل از ۲ تا ۵ اتاق راست‌گوشه هستند. لیرها عموماً به‌طور گروهی - بین ۲ تا ۸ لیر - و به دو صورت چسبیده به هم و یا جدا از هم قرار داشته؛ که یک مجتمع را تشکیل می‌دهند. ما این مجتمع را «دهکده»^۱ می‌نامیم (تصاویر ۵ و ۷). این نوع زیستگاه‌ها عموماً متشکل از یک قوم یا فامیل است که در کلیه امور تشریک مساعی دارند و در ساخت سازه‌های خود از الگویی یکسان پیروی می‌کنند. مرحله استقرار بعد از دهکده با عنوان روستا مطرح می‌شود. روستا نمود کامل یک‌جانشینی و استقرار ثابت انسان در یک محل است.

شیرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. استفاده از اصطلاح دهکده احتمالاً از دیدگاه خواننده می‌تواند مورد سؤال قرار گیرد. توضیح ارایه شده از دو دیدگاه می‌تواند متقاعدکننده باشد. نخست از نظر ادبی که خود به دو طریق قابل بحث است. ۱. از نظر دستوری و ساختار ترکیبی، اصطلاح دهکده ترکیبی از دو واژه ده و کده است. واژه ده، بیانگر سکونت‌گاهی با سازه‌های استقراری بادوام، معادل زیستگاه کوچک و کلمه کده پسوند مکانی و زمانی در مورد مکان‌هایی است که به‌رغم ثابت بودن ساختارهای استقراری، به‌طور موقتی و نه دایم مورد استفاده هستند. (مورد مشابه آتشکده و...) و ۲. از نظر معنایی، واژه دهکده به‌طور اخص به معنای زیستگاه کوچک با ساختارهای سکونتی ابتدایی شبیه به روستا اما فاقد تأسیسات اقتصادی - اجتماعی و مذهبی... هستند؛ با توجه به داشتن چنین ویژگی‌هایی، خصوصیت دیگر این‌گونه زیستگاه‌ها استفاده و سکونت موقتی و فصلی در آن‌هاست. دوم از دیدگاه اقتصاد معیشتی، ساختار و زیربنای اقتصادی دهکده‌ها - نه لزوماً - بر پایه دآمداری است، با توجه به موقعیت قرارگیری، بعد ارتفاعی و حاشیه‌ای؛ گرچه به کشت و زرع، بوستان‌کاری و باغداری و صنایع دستی محدود در راستای اقتصاد زیست‌پایه نیز می‌پردازند. اما قدر مسلم کشاورزی از هر نوع آن زیربنا و اساس اقتصادی آن‌ها را تشکیل نمی‌دهد.

همچنان‌که بحث شد، بین دو نوع زیستگاه با سازه‌های ثابت و پایدار - دهکده و روستا - تفکیک قایل شده‌ایم. ما بر این عقیده‌ایم که چنین زیستگاه‌هایی به دلیل عوامل پیش گفته، دارای تفاوت‌هایی هستند. به همین دلیل زیستگاه‌های نوع اول را که سکونت‌گاه‌هایی با ابعاد کوچک و دارای ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محدوداند و نوعی استقرار موقتی نیز به شمار می‌روند؛ اصطلاح دهکده (Hamlet)، و برای سکونت‌گاه‌هایی با ابعاد بزرگ‌تر، مهارت‌های فنی توسعه یافته‌تر و هم دارای ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیشرفته‌تر در کلیه جهات، واژه روستا (Village) مصداق می‌یابد. در این‌جا، دهکده به‌مثابه مرحله انتقالی از کوچ‌گری - دامداری - مطلق به یکجانشینی کامل (روستانشینی) مطرح شده است. تاکنون سکونت‌گاه‌ها را از دیدگاه تطوری بررسی کردیم و حال تقسیم‌بندی‌ها و نامگذاری‌های لازم را براساس شواهد و مشاهداتمان مطرح می‌کنیم.

دهکده‌های (شکل ۱) مورد مطالعه ما از دیدگاه کلی به دو گونه یا تیپ تقسیم می‌شوند:^۱ گونه نخست، دهکده‌هایی با فضا‌های سکونتی که بین انسان و دام مشترک است، و خود به دو نوع الف: نوع دهکده‌های با خانه‌های دو طبقه که خود به دو گروه و ب: نوع دهکده‌های با خانه‌های یک طبقه، که به یک گروه تقسیم می‌شوند. توصیف کلی گروه اول خانه‌های دو طبقه نوع الف گونه نخست، ۱. خانه‌های دو طبقه‌ای که طبقه بالا مخصوص امور عمومی زندگی و کارهای تولیدی بوده و طبقه زیرین نه چندان بزرگ‌تر از طبقه بالایی، همراه با یک ورودی باریک و طویل اما با شبی ملایم در زیربنای مسکونی و درون زمین حفر شده‌اند. این راهروی باریک، به فضای باز می‌پیوندند. این فضای باز - در این‌جا طبقه زیرین - با پلان ساده، راست‌گوشه، مدور یا بی‌قاعده محلی برای نگهداری دام‌های عموماً کوچک چون بز و گوسفند است. و ۲. خانه‌های دو طبقه‌ای که طبقه زیرین نه در زیر زمین و نه برای نگهداری دام‌ها، بلکه به منظور انجام امور روزانه همچون کارهای تولیدی و به عنوان انباری و قرار دادن محفظه‌های ذخیره مواد غذایی و نگهداری ماکیان، با پلان راست‌گوشه مانند طبقه بالا، بر سطح زمین مورد استفاده است؛ در هر صورت ابعاد و وسعت چنین خانه‌های دو طبقه‌ای محدود و کوچک است.

۱. طبق مطالعه ما این دو گونه دهکده مختص کوچ‌گران دامدار در حال یکجانشینی، نوع مشخص دهکده‌های - بیشتر در ارتفاعات - زاگرس مرکزی مطرح می‌شوند. البته براساس مشاهدات پراکنده از جمله خود ما، باید گفت که احتمالاً، چنین زیستگاه‌هایی نه فقط مختص زاگرس مرتفع مرکزی بلکه در کل منطقه کوهستانی زاگرس پراکنده‌اند. در این نوع دهکده‌ها، بعضی از اعضای خانواده به همراه دام‌هایشان کوچ می‌کنند. اما بقیه که مانده‌اند به دیگر امور اقتصادی می‌پردازند. خاطر نشان می‌کنیم که یکجانشینی از هر نوع آن باعث پایداری و محدودیت در حرکت‌های طولانی مسافت می‌شود.

این‌گونه دهکده‌های با خانه‌های دو طبقه را «دهکده‌های با ساختارهای عمودی» می‌نامیم. نوع دوم، شامل دهکده‌هایی با خانه‌های یک طبقه، اما گسترده و وسیع است؛ در این نوع خانه‌ها محل نگهداری دام‌ها در همان محل زندگی است. محل نگهداری دام‌ها فضایی با پلان ساده، راست‌گوشه و مسقف همراه با حیاط یا محوطه‌ای باز برای دام‌ها و در کنار یا چسبیده به خانه‌هاست به گونه‌ای که هیچ فاصله‌ای بین طویله‌ها یا محوطه بازشان و خانه‌های مسکونی وجود ندارد. و کارهای تولیدی در اتاق‌های جانبی انجام می‌شود. این نوع دهکده‌های با خانه‌های یک طبقه را «دهکده‌های با ساختارهای افقی» می‌نامیم.

و سرانجام «تیپ یا گونه ب» یا دوم دهکده‌هایی را شامل می‌شود؛ که در آن‌ها فقط سازه‌ها و فضا‌های مسکونی را شاهدیم؛ و از سازه‌های نگهداری دام خبری نیست. در این‌گونه دهکده‌ها، یا دام وجود ندارد و یا این‌که دام‌های بسیار کوچک - چون بره‌ها و بزغال‌ها - به همراه ماکیان در مواقع خاص نگهداری می‌شوند. دام‌های آن‌ها در محل‌های پیرامونی و یا دور از دهکده و در نقاط به خصوصی به نام آغل نگهداری می‌شوند. این‌گونه دهکده‌ها نیز به دو نوع: ۱. دهکده‌های با خانه‌های دو طبقه و ۲. دهکده‌های با خانه‌های یک طبقه تقسیم می‌شوند. ما نخست به طبقه‌بندی سکونت‌گاه‌ها و زیستگاه‌های موجود در زاگرس مرکزی پرداخته، و انواع آن را مشخص کردیم؛ و سپس از جنبه تطوری مراحل زیستگاه‌گزینی و سکونت‌گاهی جوامع را از کوچ‌گری، در این‌جا دامداری مطلق (چادرنشینی) به نیمه کوچ‌گری یا دهکده (کولا و نوع پیشرفته و متحول شده آن خانه یا لیر) تا یکجانشینی کامل (همان روستا) و تقسیم‌بندی‌های درونی هر یک را بیان کردیم. بدین ترتیب از منظر تطوری، روستانشینی در مرحله بعد از دهکده‌نشینی و قبل از شهرنشینی قرار می‌گیرد. با توجه به مستندات و شواهد برگرفته از پژوهش‌های مردم باستان‌شناختی، بر دو موضوع توجه خاص داریم؛ اولاً، الگوهای استقراری زاگرس - به جز روستانشینی و شهرنشینی و انواع و تقسیمات آن - از موارد ذکر شده در این‌جا خارج نیست و در پیرامون آن‌ها می‌گنجد. دوماً، گونه‌شناسی و تقسیم‌بندی که ما در این‌جا ارائه کردیم کاملاً کلی بوده و طبیعتاً با مشاهدات و مطالعات دقیق‌تر در جزئیات، قابل تعدیل است.

نوسنگی، معیشت و استقرار

بحث بر سر اهلی کردن همچون مسئله نوسنگی شدن و انتقال از کوچ‌گری به یکجانشینی در زاگرس هنوز ادامه دارد (رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۴). در پرتو پیشرفت‌های اخیر، اولین مراحل اهلی‌سازی به مثابه پدیده‌هایی به نظر می‌رسند که پیچیده‌تر، متنوع‌تر و متفاوت‌تر از آن چیزی هستند که پیش از این تصور می‌شد. از یک‌سو باید عقاید مربوط به نظریات پیشین کنار گذاشته

شود و از سوی دیگر از این پس هیچ فرضیه‌ای که به زمینه‌های اصلی و چگونگی اهلی کردن مربوط می‌شود؛ نمی‌تواند به‌طور کلی نفی گردد. علل و زمینه‌های اصلی اهلی کردن، مسئله‌ای را مطرح می‌کند که بر دشواری آن تأکید می‌کنیم. در واقع دلیل قطعی و مسلمی وجود ندارد که بخواهیم تصور کنیم بشر پیش از تاریخی برای اهلی کردن حیوانات دلایلی داشته و راهکارهای مشخصی را دنبال کرده است.

فرهنگ‌های منطقه‌ای فراوانی در دوران نوسنگی در خاور نزدیک رشد یافتند؛ زاگرس مرکزی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ آن‌ها با دو بُعد متفاوت از هم متمایز می‌شوند: فناوری معیشتی و صنعتی. در هر منطقه‌ای هر دو در ارتباط با یکدیگر سازمان می‌یابند. دو مقوله مذکور و سازمان‌بندی آن‌ها در زاگرس مرکزی زیاد مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. در فاصله زمانی از حدود ۸۰۰۰ تا ۷۰۰۰ پ.م، شاهد تکوین نخستین نشانه‌های معماری و سکونت‌دهی در منطقه زاگرس مرکزی هستیم. بدین ترتیب، هنوز در منطقه مورد بحث، به‌طور قطع، محوطه‌هایی به قدمت تپه‌های باستانی آسیاب، لایه E گنج‌دره و لایه‌های زیرین گوران و عبدالحسین، به‌دست نیامده‌اند که بتوان به نتیجه‌گیری منطقی دست زد^۱. پس تا زمانی که نواقص اطلاعاتی موجود از میان برداشته نشود؛ تهیه و تدوین یک «سنتر جامع» در مورد مطالعه روشمند دوره نوسنگی زاگرس، بسیار مشکل خواهد بود. از بین محوطه‌های نوسنگی آغازین زاگرس مرکزی فقط ۴ محوطه پیش‌گفته دارای تاریخ‌گذاری مشخص هستند و از آن‌ها نشانه‌هایی از معماری زیربنایی کشف شده که بیانگر فضاهای سازه‌ای کوچ‌گری و یا نیمه کوچ‌گری است. شواهد دال بر تولید غذا از طریق کشت و زرع بسیار اندک است؛ و بقایای جانوری بیانگر موضوع دیگری است. اما اوضاع در دوره‌های نوسنگی میانی و جدید روشن‌تر است.

تپه آسیاب، یک محوطه روباز در ۵ کیلومتری شرق کرمانشاه و در ارتفاع ۱۵۰۰ متری از سطح دریا واقع است. قدمت آن را بین ۹۰۰۰ تا ۷۰۰۰ پ.م تخمین زده‌اند (Braidwood et al, 1961, 2008. Protsch and Berger) از لایه‌های تپه آسیاب، به ضخامت ۲ متر آثار قابل توجهی به‌دست آمد. کاوش‌های انجام شده در تپه آسیاب، بخشی از «استقرار نیمه‌دایم» که به صورت نیمه زیرزمینی بود را در دشت کرمانشاه آشکار کرده است. گودال‌های بیضی‌شکل آسیاب که در داخل خاک بکر حفر شده‌اند و یا احتمالاً بنای نیمه زیرزمینی با قطر بین ۸ تا ۱۰ متر بوده است؛ عملکرد آن‌ها کاملاً مشخص نیست. در مورد سقف آن‌ها مدرک مشخصی در

۱. در تابستان ۱۳۸۷ محوطه (شیخ تپه) مربوط به دوره نوسنگی در کرمانشاه توسط یک گروه انگلیسی-ایرانی مورد کاوش قرار گرفت؛ اما تاکنون دستاورد این کاوش منتشر نشده تا بتوان از اطلاعات آن استفاده کرد.

دست نیست و عمق آن‌ها در حدود ۲۵ سانتی‌متر تا نیم‌متر گزارش شده است. شواهد جانوری بسیاری از محوطه به‌دست آمده است، علاوه بر آن مصنوعات سنگی مؤید این موضوع است. تعداد زیادی از دست ساخته‌ها را مصنوعات قابل حمل تشکیل می‌دهند. در مورد این محوطه نظر قاطعی نمی‌توان ارایه نمود. بوکونی بقایای جانوری آن را مطالعه کرده است و قدیم‌ترین نشانه وجود بز اهلی و شواهدی از شکار موفلون، گوزن، خوک، و بز وحشی را گزارش کرده است. به نظر بوکونی (Bökönyi, 1977, 36-37) ساکنان محوطه در توقف‌های زمستانی خود برای به‌دست آوردن شکار از مناطق مختلف مسافت‌های زیادی را طی می‌کردند. تاکنون در تپه آسیاب شواهدی دال بر کشت گیاهان به‌دست نیامده است. احتمالاً ساکنان محل گیاهان را پس از جمع‌آوری مصرف می‌کردند.

گنج‌دره، تپه کوچکی در زاگرس مرکزی و در نزدیکی کورمانشاه در ارتفاعی نزدیک به ۱۴۰۰ متر از سطح دریا واقع است. لایه‌نگاری این تپه نشان‌دهنده دو دوره اصلی است: قدیم‌ترین دوره (لایه E هزاره هشتم پ.م) که فاقد هرگونه اثری از معماری پایدار است و ویژگی اصلی آن تعداد زیادی گودال‌های بیضی‌شکل - اجاق یا اجاق‌های چاله‌ای کوچک و بزرگ است - که در خاک بکر حفر شده و از درون آن‌ها سنگ، زغال چوب و مواد دیگری به‌دست آمده است. مجموعه آثار لایه E با تپه آسیاب شباهت بسیار دارد. از آن جایی که هر دو محوطه در ارتفاعات زاگرس واقعند از نظر اقلیمی هم دارای وجه اشتراک هستند؛ به نظر می‌رسد که در نوع الگوی معیشتی نیز با هم مشترک باشند. عدم وجود سازه‌های پایدار، و وجود بقایای چونندگان که نشانه استقرار در فصل گرماس؛ نمایانگر استفاده اردوگاهی از این زیستگاه است. دوره دیگر - لایه‌های (D تا A) - نشانگر گونه‌های مختلفی از سازه‌های پایدار است. اطلاعات در مورد الگوی معیشتی و رژیم غذایی مردمان این محوطه بیانگر این است که قسمت عمده مواد غذایی که در تمامی لایه‌ها مصرف می‌شد از گونه‌های وحشی بوده است: جانوران شامل بز، گوسفند و خوک و... و گیاهان اصلی عبارت بودند از جوی دو شیاره، عدس و... در این محوطه هیچ نشانی از گندم به‌دست نیامده اما وجود جو در تمامی لایه‌های آن تأیید شده است (Van Zeist et al, 1984) از لایه D - حدود اواخر هزاره هشتم و احتمالاً اوایل هزاره هفتم پ.م - به بعد نمودار سن و جنس بقایای جانوری و برخی شواهد نظیر اثر شُم بر روی خشت‌هایی که با آفتاب خشک شده‌اند (Cram, 1984, fig. 2) موجب این گمان است که بزهای اهلی گرچه هنوز از نظر ریخت‌شناختی وحشی بودند اما انتخاب و پرورش آن‌ها شروع شده بود (Hesse, 1984). مصنوعات قابل حمل نیز شامل: پیکرک‌های حیوان و انسانی، مهره‌ها و صفحه‌های مدور گلی، ابزار و اشیای سنگی و سفال است. قدیم‌ترین پیکرک‌های گلی حیوانی و

انسانی از طبقه زیستگاهی E به دست آمده‌اند. بیشترین تعداد پیکرک‌های گلی از طبقه زیستگاهی D به دست آمده‌اند. پیکرک‌های گلی حیوانی شبیه بز یا گوسفند ساخته می‌شدند (Eygun, g, 1992). اسمیت می‌گوید: «شواهد ترکیبی حاکی از آنند که لایه E در بین بهار تا پاییز مسکونی و احتمالاً در زمستان متروک بوده است. در دوره بعدی مردمی که کمی بیشتر بر تولید غذا متکی بودند در تمام فصول سال در محل می‌زیستند؛ اما در مورد لایه D به‌طور قطع نمی‌دانیم که اسکان دائمی در تمامی ماه‌های سال وجود داشته یا نه، اگرچه به نظر می‌رسد که شواهد آن نشانگر فراتر از استقرار موقت یا فصلی بوده است» (Smith, 1990, 324-325).

فضاهای مورد استفاده در تمامی لایه‌های تپه گنج‌دره، سازه‌هایی هستند که از عناصر مختلفی چون: گل، چینه، خشت و چوب ساخته شده‌اند. به‌رغم فراوانی سنگ آهک در پیرامون محوطه، از سنگ در ساختار سازه‌ها بسیار کم استفاده شده است. سازه‌ها، پلان‌های متنوعی را به نمایش گذاشته‌اند به گونه‌ای که اثری از خانه‌های مدور مشاهده نشده؛ و بیشتر فضاها راست‌گوشه و حتی دوزنقه‌ای شکل و بعضی هم دارای پلان‌های بی‌قاعده و نامنظم هستند. طرح کلی و ساختاری سازه‌ها نشانگر نوعی سبک متمرکز، چسبیده به هم و بدون حیاط و با فاصله از هم است. از جمله ویژگی‌های برجسته لایه D می‌توان به سازه‌هایی اشاره کرد که دارای دو طبقه بوده‌اند. طبقه اول به صورت زیرزمین بوده و از آن‌ها به عنوان انباری که با قرار دادن خمره‌های بزرگ سفالی جهت ذخیره مواد غذایی، آهک پخته و یا محلی برای انبار کردن علوفه حیوانات و... استفاده می‌شده است. با توجه به آثار مشهود می‌توان گفت که سقف‌ها از تیر چربی، دیرک و شاخه‌های درختان ساخته و با گل آلود شده بودند.

وجود سنگ آسیاب و کوبنده‌هایی چون سنگ‌ساب و هاون‌های سنگی بزرگ... که در دیوار و یا روی کف بعضی از اتاق‌ها قرار داشته‌اند؛ ابزارهای سنگی و تراشه‌ها و تکه سفال‌های زیادی از ظروف غیر منقوش بسیار کوچک، داس و دیگر وسایل قابل حمل به دست آمده که مشخص می‌سازد در این محل شماری از فعالیت‌ها به صورت مرحله‌ای انجام می‌شده است. فراوانی ابزارهای سنگی تراشیده شده و خراشنده‌ها، به همراه مقدار زیادی بقایای جانوری و مقداری بقایای گیاهی نشانگر این است که لایه D کانون فعالیت‌های روزانه محلی بوده است و ممکن است علاوه بر ذخیره‌سازی برای اسکان نیز به کار می‌رفته است. از دیدگاه کلی، ساکنان (لایه E) گنج‌دره و بیشتر معاصران آن‌ها هنوز گروهی شکارگر-گردآورنده ابتدایی بودند که بر تولید غذا اتکای چندانی نداشتند. این‌ها به سوی شیوه‌ای از معماری گام می‌نهادند که هرچه بیشتر به مصالح طبیعی چون پشته‌های گل، آندود و سنگ، متکی بود؛ که در لایه D (مرحله بعدی) به روشنی نمایان است. گنج‌دره، در زمره بلندترین محوطه‌های قدیمی است و بالاتر از سطح

پراکندگی غلات وحشی قرار دارد. بنابراین، می‌توان حدس زد که از همان آغاز، مردمی که در این ناحیه به‌طور فصلی به پرورش بز مشغول بودند، احتمالاً به کشت و زرع نیز می‌پرداختند (هول، ۱۳۸۱: ۱۱۲). کاملاً روشن است که از لایه D به بعد این جانوران اهلی شده بودند (Hesse, 1982, 413). بنابراین تصور می‌شود که در گنج‌دره مدارکی مبنی بر تغییر از شکار و گردآوری غذا به اقتصادی بر پایه استفاده از جانوران اهلی وجود داشته باشد (هول، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

تپه باستانی عبدالحسین، بنا به اظهارات پولار (Pullar, 1990)، در ارتفاع ۱۸۶۰ متری از سطح دریا در دره‌ای حاصلخیز در لرستان واقع شده است. براساس سالیابی رادیوکربن ۱۴ تاریخ سکونت دوره بدون سفال (PPNB) تپه عبدالحسین به آغاز نیمه اول هزاره هفتم پ.م بر می‌گردد؛ تقریباً همزمان با متروک شدن تپه گنج‌دره و تپه آسیاب و قبل از اشغال تپه‌های سراب و گوران است. در دوره پیش از سفال، ساکنان اولیه تپه گوران به صورت فصلی در این محل مستقر شده بودند. قدیمی‌ترین لایه‌های آن مانند گنج دره (E) محتوی شماری حفره‌ها یا چاله‌های کم‌عمق هستند که در خاک بکر حفر شده بودند؛ این چاله‌ها از نظر عمق و شکل با یکدیگر متفاوت می‌باشند. از داخل گودال‌ها موادی چون: حبه‌های پسته، هسته‌ها، یک عدد گندم دانه درشت، جوهای دوسر وحشی، بذرهای گیاهان یا علف‌های هرزی که امروزه در کناره جوی‌ها و پیرامون محوطه می‌روید؛ به‌دست آمده است.

اولین دوره سکونت این محل فاقد معماری و استقرار به صورت موقتی بوده است. براساس شواهد به‌دست آمده می‌توان تصور نمود که ساکنان تپه عبدالحسین از استقرار موقتی به سمت اقامت دائم پیش می‌رفتند. گندم و جو کشت شده [؟] از قدیم‌ترین لایه‌های آن به‌دست آمده است. بر بالای گودال‌ها به مرور سکونت‌گاه‌ها نمایان می‌شوند. آثاری از معماری در طبقات اولیه مشخص می‌شود. این مرحله، به عنوان مرحله گذر از بدون معماری به معماری مطرح شده؛ که با کف گلی کوبیده محکم نمایان شده است. اتاق‌ها در جدیدترین طبقه قبل از سفال از خشت ساخته شده‌اند. اتاق‌ها چندین بار تجدید بنا و اندود شده‌اند. از خانه‌های بقایای دو اجاق ساده به‌دست آمده است. اجاق‌ها به‌طور معمول در داخل اتاق‌ها تعبیه شده بودند. از داخل یکی از اتاق‌ها یک عدد هاون سنگی به‌دست آمد. مصنوعات قابل حمل شامل بسیاری از ظروف سفالی خشن و غیر منقوش و تعداد کمی سفال منقوش است (Hastings, 1990, pp: 157-167). دست ساخته‌های گلی و یافته‌های کوچک شامل پیکرک‌های کوچک حیوان و دوک‌های نخریسی بوده است. این یافته‌ها به دوره قبل از سفال و دوره با سفال تعلق داشته (Pullar, 1990, pp: 169-187). که با کارابزارهای استخوانی به تعداد

فراوان بوده‌اند. دسته هاون، خردکننده و ساینده‌ها و یک عدد هاون سنگی و تعدادی ظروف سنگی صیقل شده و... از دیگر یافته‌های این محل می‌باشند. ابزارهای سنگی، مشابه گنج دره و آسیاب، در همه لایه‌ها وجود دارد. از نظر بقایای جانوری، استخوان حیواناتی چون بز، گوسفند و... به دست آمده که از استخوان آن‌ها کارابزارهای چون درفش، سوزن و... می‌ساختند.

محل باستانی هم‌عصر با محل‌های پیش‌گفته تپه گوران است که در ۶۵ کیلومتری جنوب کرمانشاه در دره حاصلخیز هلیلان و در ارتفاع ۹۵۰ متر از سطح دریا قرار دارد. تاریخ ارایه شده برای آن از هزاره هفتم تا هزاره ششم پ.م است. لایه‌های D تا V این تپه معرف دوره نوسنگی محوطه بوده و سه لایه تحتانی آن، (لایه‌های T-U-V) معرف دوره نوسنگی بدون سفال محوطه است. معماری نخستین ساکنان تپه گوران کلبه‌هایی بود که با چوب، تنه و شاخه‌های نازک درختان ساخته می‌شد. این کلبه‌ها دارای دو یا سه اتاق کوچک به شکل راست‌گوشه بودند. کف اتاق‌ها را با حصیر فرش می‌کردند. نخستین ساکنان گوران دامدارانی بودند که در طی زمستان در کپرهای چوبی زندگی می‌کردند (Mortensen, 1972, 294-296). این دهکده حدود ۶۴۰۰ پ.م تقریباً هم‌زمان با پیدایش خانه‌های گلی، به روستایی دائمی تبدیل شده است. بقایای خانه‌های با دیوارهای گلی خوش ساخت و پایدار و با پی‌های سنگی، نخستین بار از لایه P اما همراه با کپرهای چوبی نمایان شد. و برای مدت کوتاهی هر دو سنت معماری با هم استفاده می‌شدند، اما از لایه M به بعد کپرها منسوخ شده و جای خود را به خانه‌های با دیوارهای گلی خوش ساخت و پایدار داد (Meldgaard et al, 1964, 110). خانه‌های مسکونی در تپه گوران بسیار نزدیک به یکدیگر ساخته شده‌اند. خانه‌ها به تعدادی از اتاق‌های کوچک تقسیم می‌شدند. و دارای تسهیلاتی چون، هاون‌ها، دسته هاون‌ها، مشته سنگ‌ها، و سنگ‌ساب‌ها و... بودند. مصنوعات قابل حمل شامل: ابزارهای سنگی متنوع، تیغه‌ها، خراشنده‌ها، سوراخ‌کن‌ها و... شیارگ‌ها، و سنگ فلاخن‌ها، پیکرک‌های گلی انسانی و حیوانی، گل میخ‌های گلی، دکمه‌ها، آویزها و مهره‌های گلی، اشیای استخوانی، درفش‌ها، سوزن‌ها، سوراخ‌کن‌ها، و... و سفال‌های مختلف بودند.

تقریباً از لایه قدیمی هیچ‌گونه ابزاری مرتبط با کشاورزی به دست نیامد. که این می‌تواند نشان‌دهنده نوع زندگی کوچ‌گری باشد. مطالعات جانورشناسی نشان داده که گره‌های شاخ بز تقریباً پهن شده، که می‌تواند علامت نوع اهلی آن می‌باشند. حدود ۸۰ تا ۱۰۰٪ بقایای حیوانات سم‌دار را بز تشکیل می‌داد. سبک زندگی کوچندگی ساکنان اولیه تپه گوران باعث می‌شده که آنان با رمه‌هایشان در طی فصل زمستان در کپرهای چوبی مجاور تپه مستقر شوند و گاهی به شکار آهو و همچنین بعضی از پرندگان فصلی مهاجر می‌پرداختند. آن‌ها

احتمالاً در فصل تابستان برای به دست آوردن مراتع بهتر به مناطق مرتفع‌تر کوچ می‌کردند. در حدود ۶۲۰۰ پ.م وضعیت زندگی ساکنان تپه گوران تغییر پیدا می‌کند. خانه‌ها با دیوار گلی نمایان می‌شود. تعداد بز اهلی نسبتاً زیاد می‌شود. و شواهد کشت گیاهان قابل مشاهده است (Mortensen, 1963. 1972. Oates, 1973). طبق شواهد به دست آمده از لایه‌های آغازین و اولیه تپه گوران، نخستین کسانی که تپه گوران را اشغال کردند؛ رمدارانی بودند که در کپرهای چوبی زندگی می‌کردند. و پس از آن به تدریج، تبدیل کپر‌ها را به دهکده، با دیوارهای گلی پایدار شاهدیم.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی روند الگوی سکونت در دوره نوسنگی، و مراحل استقرار طی شده از سکونت فصلی به دایم در منطقه. و ۲. بررسی ارتباط سازه‌ها و عناصر موجود با نوع (استراتژی) معیشت، به خوبی نشان می‌دهند که ما با دو مقوله زمانی گذشته و حال و داده‌ها و مدارکی از دو مقوله ایستا و پویا سروکار داریم. فرضیات ما بدین ترتیب است: الف: براساس مشاهدات و مطالعات مردم‌نگاری و شواهد و مدارک باستان‌شناختی روند و الگوی سکونت در دوره نوسنگی از قدیم به جدید به ترتیب: چادرنشینی = کولا یا کپرنشینی، لیر یا خانه‌نشینی، دهکده‌نشینی، و سپس در دوره «کلکولیتیک انتقالی» روستانشینی بوده است. ب: مصنوعات قابل حمل و غیر قابل حمل به دست آمده از محوطه‌های نوسنگی و مشاهدات موارد مشابه در جوامع کوچنده و نیمه کوچنده امروزی در زاگرس مرکزی، نشانگر این است که سازه‌ها و الگوی استقرار جوامع در دوره نوسنگی متأثر از نوع اقتصاد معیشتی بر پایه کوچ‌گری - دامداری - بوده است.

نظر بر این است که بین الگوی استقرار دوره نوسنگی و نمونه‌های امروزی در زاگرس مرکزی، شباهت‌های بسیار به چشم می‌خورد؛ که به‌رغم ماهیت داده‌ها و مدارک، متأثر از نحوه برهم کنشی آن‌ها با محیط زیست پیرامونشان است. گرچه نوع استراتژی معیشتی جوامع آغازین نوسنگی دقیقاً برای ما مشخص و روشن شده نیست؛ اما کمابیش شواهدی تأیید شده را در اختیار ما قرار داده است. شواهدی چون: نحوه زیستگاه‌گزینی، دیرین جانوری‌شناسی و استخوان‌شناسی، دیرین گیاه‌شناختی، دست ساخته‌های کوچک و بزرگ چون: هاون‌ها و دسته هاون‌ها، سنگ‌های ساب ابتدایی، محفظه‌های ذخیره، گودال‌های بیضی شکل با ابعاد متفاوت، پیکرک‌های انسانی، بز و گوسفند و...، آثار شم حیواناتی چون بز بر خشت‌های گلی به جای مانده، وجود زیستگاه‌ها در محدوده ارتفاعی ۹۵۰ تا ۱۹۰۰ متر از سطح دریا، نوع فضا‌های

سکونتی مورد استفاده، اقلیم منطقه و طبیعت آن، زیستگاه‌های پراکنده، کوچک و کم وسعت، که همگی به خوبی بیانگر سبک زندگی براساس کوچ‌گری - احتمالاً دامداری در منطقه بوده است. در هر صورت وجود راهبرد نیمه کوچ‌گری غیر قابل انکار است. شواهد جانوری از گوسفند و بز از محوطه‌ها تا پیش از هزاره هشتم پ.م، نمایانگر وجود احتمالی نخستین نشانه‌های اهلی‌سازی گوسفند از اواسط هزاره نهم پ.م در زاوی چمی شنیدار، و اهلی کردن بز تقریباً در همان دوره در آسیاب و در هزاره هشتم پ.م به‌خصوص آثار و نشانه‌های آن چون آثار سُم‌ها در گنج‌دره و استخوان‌های به‌دست آمده است.

از اواسط هزاره هشتم پ.م، استفاده از بز و گوسفند در کنار شکار، به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصادی مطرح است. از کشت غلات و حبوبات کمتر می‌توان سخنی به میان آورد. اگر دست‌ساخته‌های سنگی و تسهیلات غیر قابل حمل و مرتبط با آسیاب کردن و کوبیدن را در محوطه‌های نوسنگی آغازین شاهدیم؛ نمی‌تواند مشخصاً نمایانگر وجود کشت و زرع باشد. چون از کاربردهای آن‌ها، آرد کردن و طبخ مواد خوراکی حاصل از جمع‌آوری بوده؛ چنین تسهیلاتی از پیشرفت‌های فناورانه دوره گذر از فرآپارینه‌سنگی به نوسنگی است. این تسهیلات خیلی پیش‌تر از یکجانشینی ظاهر شده‌اند. از یک طرف غار یافته با ارایه چنین شواهدی که برای خرد کردن استفاده می‌شدند (Hole and Flannery, 1967) و از طرف دیگر شواهد مردم‌نگاری ما در منطقه بیانگر استفاده از این نوع تسهیلات برای خرد کردن و کوبیدن پوسته سخت میوه‌هایی چون بلوط بوده است. طبق گفته یکی از اطلاع‌رسان‌های مسن ما، کوچ‌گران دامدار تا حدود ۵۰-۶۰ سال پیش، به هیچ‌وجه به کار کشت و زرع نمی‌پرداختند؛ چون در ارتفاعات به حد کافی غلات و محصولات وحشی و هم شکار در گونه‌های مختلف، فراوان بوده و آن‌ها را بی‌نیاز می‌کرده است.

به‌طوری که ملاحظه شد شواهد مربوط به رده غلات و حبوبات در محوطه‌های نوسنگی آغازین و میانی بسیار اندک است. با توجه به نبود شواهد متقن باید گفت که دست‌کم تا اواسط نوسنگی میانی وجود کشت و زرع همچنان در پرده ابهام است. بدین ترتیب، اقتصاد مسلط بر معیشت جوامع نوسنگی به سمت دامداری تمایل داشته است. البته وجود عنصر مسلط دامداری در دوره مذکور به معنی نادیده انگاشتن کشت و زرع نیست؛ چه بسا این‌ها به‌طور مستقل و جدا از هم تکوین، رشد و بسط یافته باشند. بدیهی است؛ مطالعات و کاوش‌های بیشتر در آینده در ارتفاعات و به‌خصوص در مناطق چراگاهی آن را روشن خواهد کرد. نخستین شواهد سکونت به‌دست آمده از تحتانی‌ترین لایه‌های محوطه‌های منطقه محدود است به گودال‌های بیضی‌شکل، فضاها و سازه‌هایی از چوب و شاخ و برگ درختان، سازه‌های گلی بسیار

ابتدایی با دیوارهای کوتاه و شواهدی از کپرها، آثاری از کف‌های گل‌کوب شده؛ وجود اجاق ابتدایی و مصالحی چون: چوب و شاخ و برگ درختان، گل و چینه، عناصر اصلی را تشکیل می‌دهند. با وجود آثار و شواهد زیستگاهی و سکونت‌بی بسیار اندک که در بالا ذکر کردیم؛ نشانه‌ها حاکی از مراحل آغازین حرکت از کوچندگی کامل به استقرار موقتی است. شواهد مذکور نمایانگر تمام‌نمای این مرحله سرنوشت‌ساز و حیاتی در روند اقتصادی-استقراری منطقه هستند. در مقایسه چنین شواهدی با موارد مردم‌نگاری، به بیراهه نرفته‌ایم اگر زیستگاه‌های آغازین نوسنگی که با عنصر معماری سبک، و کم دوام، که از شاخ و برگ درختان و چینه و گل ساخته شده را با سازه‌های کاملاً ابتدایی مان‌که تقریباً هم‌زمان با کوچندگی مطلق یا سکونت‌گاه‌های چادری و کپرها، مطرح است؛ مشابه و همانند فرض کنیم. چنین شواهدی در هر دو مورد مردم‌نگاری و باستان‌شناختی به خوبی در دسترس می‌باشند. وجود گودال‌های با ابعاد و کاربردهای متفاوت، کلبه‌ها و کپرها با معماری ساده و ساخته شده از گیل، شاخ و برگ درختان و مواد فانی کم‌دوام را می‌توان نشانگر فضاهای مورد استفاده کوچ‌گران دانست؛ اما دیگر عناصر مرتبط از جمله دست ساخته‌های قابل حمل به سختی خود را در بافت‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهند. چنین فضاهای سکونت‌بی از اوایل تا اواسط هزاره هشتم پ.م در منطقه وجود داشته؛ زیرا لایه‌های تحتانی محوطه‌های مربوطه زمان‌گویای آن است.

با توجه به مشاهدات و مطالعات مردم‌نگاری در منطقه، وجود سازه‌های کولامانند را در مراحل پیش از به پایان رسیدن چادرنشینی شاهدیم. پس کولا یا کپر در مراحل پایانی کوچ‌گری مطلق حضور قطعی پیدا می‌کنند. به گونه‌ای که پیش از آن ساخت و استفاده از کولا یا کپر شروع شده و مدتی با یکدیگر هم‌پوشانی داشته‌اند. این روند در تپه‌های آسیاب و گنج‌دره در نیمه دوم هزاره هشتم پ.م و به‌خصوص لایه‌های تحتانی تپه‌های گوران در نیمه اول هزاره هفتم پ.م، تپه عبدالحسین کاملاً مشخص است. روند تجربه‌اندوزی کوچ‌گران رمدار مطلق با کولاها و کپرها به مدت نیمی از سال، مدت زمان لازم را برای آزمایش و پی بردن به کاربرد و اهمیت چنین سازه‌هایی را در اختیار آنها قرار داده است. بی‌تردید می‌توان شروع چنین سکونت‌گاه‌هایی را به اواسط و اواخر هزاره هشتم پ.م مربوط دانست که نمود کامل آن را در نیمه اول هزاره هفتم پ.م در محوطه‌ها شاهدیم. اقتصاد معیشتی سکونت‌گاه‌های مذکور با تأکید بر عامل گله‌داری، به صورت ترکیبی مطرح‌اند. ترک کوچ‌گری مطلق و چادرنشینی به معنی روی‌آوری کامل به استفاده از کولا نبوده است؛ اگرچه چادرنشینی در مرحله آغازین قرار دارد اما پس از مدتی هم‌پوشانی استفاده از کپر یا کولا جای چادر را می‌گیرد ولی استفاده از چادر منسوخ نمی‌شود. بلکه کپر نمود بیشتری می‌یابند. مدت‌ها پس از استفاده بلندمدت از کولاها یا کپرها همراه با چادرها، نوعی

دیگر از سازه‌ها، در آخرین مرحله استفاده از کولانشینی همراه با استفاده چادر نمود می‌یابد. سازه‌های اخیر در واقع نوع پیشرفته و متحول شده کولا است، اما بسیار استادانه‌تر، منظم‌تر، شکیل‌تر و هم مستحکم‌تر از آن‌ها ساخته می‌شود. این سازه‌ها طبق شواهد مردم‌نگاری ما همان «لیر» است. لیرها، نمایانگر نخستین «خانه‌هایی» است که بشر موفق به ساخت آن‌ها شده و مورد استفاده قرار می‌دهد. مصالح مورد استفاده در ساخت خانه‌های نوسنگی، دقیقاً همان مصالحی است که در ساخت لیرها (ی امروزی) استفاده شده‌اند. خانه‌ها یا همان لیرها، سازه‌هایی مستحکم با دیوارهای خشتی و گلی پایدار هستند. با توجه به تغییرات سکونت و زیستگاهی صورت گرفته و در حال انجام، اگرچه اقتصاد ترکیبی است اما هنوز عنصر دام و دامداری مسلط بر اقتصاد معیشتی منطقه و جوامع موجود است. پس از استفاده از خانه است که ما شاهد: ۱. کنار گذاشتن تدریجی چادر، کولا به عنوان فضا‌های سکونت و ۲. وجود محوطه‌های نیمه یکجانشینی با ساختارهای مستحکم و دیوارهای پایدار گلی و خشتی و ۳. روند رو به رشد اما تدریجی دهکده‌ها هستیم.

از مرحله بعدی یعنی از نیمه هزاره هفتم پ.م شواهد بهتری در دست است، در این دوره استفاده آگاهانه و روشمند از عناصری چون چینه، خشت، چوب، سنگ شروع می‌شود. اما از سنگ بیشتر در پی و قسمت‌های تحتانی سازه‌ها استفاده می‌شده است. وجود سازه‌های دو طبقه و یک طبقه با کاربردهای متفاوت، عدم وجود سازه‌های با پلان مدور و شروع به ساخت فضاها با پلان‌های راست‌گوشه و کمی هم ذوزنقه‌ای و بی‌قاعده، وجود سبک معماری به هم چسبیده، استفاده از چوب‌های ضخیم و شاخه درختان همراه با خشت و چینه و اندود گلی، وجود محفظه‌های ذخیره، آینده‌نگری در معماری، کشت و زرع بسیار محدود در پیرامون سکونت‌گاه، استفاده از پی‌های سنگی، خانه‌های با دیوارهای گلی پایدار و... نشان‌دهنده همانندی و مشابهت کامل با سازه‌های لیر مانند یا خانه‌ها هستند. زیرا لایه‌های بعدی محوطه‌های باستانی پیش‌گفته به‌خصوص تپه‌گوران از لایه P و سپس M، تپه گنج‌دره از لایه D به بعد همین‌طور تپه عبدالحسین در دوره جدیدتر آغاز تغییرات مطرح شده را در ساختار سکونت‌گاهی آنان شاهدیم. چنین سکونت‌گاه‌هایی به‌طور موقتی و فصلی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نه به‌دلیل نوع سکونت‌گاه بلکه به‌خاطر نوع اقتصاد معیشتی آن‌ها که براساس گله‌داری بوده است. به تدریج و در نتیجه تحولات کلی در خانه‌ها و لیرها و تجمع آن‌ها در کنار یکدیگر دهکده تشکیل شده است. دهکده‌ها به دلیل شرایط مطلوب سکونت که ایجاد می‌کنند؛ به خوبی با شرایط نوپدید هماهنگ و مناسب هستند. در این نوع دهکده‌ها و از داخل خانه‌ها و اتاق‌های آن‌ها شواهدی چون دوک‌های نخریسی، کارابزارهای شکار، کوبنده‌ها، هاون‌ها و دسته‌هاون، پیکرک‌های

حیوانی (بز و گوسفند) و... به دست آمده‌اند. در هر صورت پس از لایه‌های اوایل نیمه دوم هزاره هفتم پ.م، به تدریج ظهور نخستین سازه‌های پایدار -خانه- را در منطقه شاهدیم. نخستین شواهد از فضاهای سکونت‌گاهی پایدار در برخی از دره‌ها و دشت‌های میان‌کوهی زاگرس آشکار می‌شوند. در همین زمان دهکده‌های متشکل از خانه‌ها با اقتصادی متکی بر دام و گله‌داری، یکی یکی به سرعت رو به گسترش گذاشته‌اند. دهکده‌نشینی از حدود 200 ± 6500 شروع و به تدریج به عنوان گونه غالب زیستگاهی و استقراری در منطقه زاگرس مرکزی تبدیل شده است. این روند تا 200 ± 5500 پ.م یعنی زمان ظهور نخستین روستاها تداوم می‌یابد. روستانشینی همراه با تغییرات ساختاری و بنیادی در تمامی موارد است. شکل‌گیری روستا ابتدا در دشت‌های پست صورت گرفته و سپس در ارتفاعات مطرح است. از آن به بعد گونه غالب زیستگاهی -استقراری منطقه را روستانشینی شکل داده و دهکده‌نشینی به عنوان ساختاری حاشیه‌ای مطرح بوده است.

ویژگی نخستین «سکونت‌گاه‌های» نوسنگی آغازین و میانی منطقه زاگرس مرکزی، پس از چادر، کولا و کپرنشینی، وجود خانه (لیر)هایی با دیوارهای گلی پایدار و اتاق‌های عموماً راست‌گوشه است. موقعیت توزیع و قرارگیری دهکده‌ها و پلان خانه‌ها و مصنوعات قابل حمل به گونه‌ای روشن نشانگر: ۱. وجود محوطه‌های زیستگاهی نیمه‌دایم همراه با اقتصاد معیشتی ترکیبی با تسلط آشکار عنصر دام و گله‌داری است. ۲. تمایل رو به رشد الگوپذیری در اتخاذ معماری ثابت بدون دوری جستن از شیوه کوچ‌گری گله‌داری است. ۳. آگاهی کافی از متغیرهای محیطی است. ۴. عدم ترک و رهاسازی دست ساخته‌های قابل حمل پیشین و اما دست‌ساخته‌های غیر قابل حمل در حال تغییر است. ۵. حرکت رو به رشد در ترک، تغییر و یا تحول الگوواره‌های ذهنی و نمادهای شکل یافته پیشین است. ۶. تمایلات آغازین در تخصصی شدن اقتصاد معیشتی که به‌طور کلی بر دو نوع دامداری رو به رشد و کشت و زرع اولیه استوار است. ۷. به‌کارگیری فناوری‌های جدید در ساختار معیشتی و صنعتی است. ۸. برتری نسبی اقتصاد جانوری - دامداری بر عامل کشت و زرع اولیه است و ۹. وجود شباهت‌های صنعتی و معیشتی در بین دهکده‌های منطقه است.

در سناریوی ارایه شده تغییرات اقتصادی -استقراری، از کوچندگی مطلق (چادر، کولا) تا نیمه کوچندگی (خانه و نخستین دهکده‌ها) روشن شد. دهکده‌نشینی، از اوایل ربع سوم هزاره هفتم پ.م تا اواسط هزاره ششم پ.م - یعنی بعد زمانی هزار سال - را در بر می‌گیرد. منظور این نیست که در هزاره هفتم پ.م تمامی محوطه‌های منطقه دهکده بوده - بعضی‌ها، اردوگاه کوتاه‌مدت بوده‌اند. عقیده بر این است که نخستین نشانه‌های ظهور و حضور دهکده‌ها را

— به رغم وجود سه یا چهار محوطه کاوش شده که از نظر زمانی نیز تقریباً همزمان نیستند — از اواسط هزارهٔ هفتم پ.م در منطقه شاهدیم که تا اواسط هزارهٔ ششم پ.م چنین زیستگاه‌هایی را همراه با اردوگاه‌های کوتاه‌مدت و یا فصلی داریم. دوباره تأکید می‌کنیم که اساس اقتصاد چنین زیستگاه‌ها و اردوگاه‌هایی، به رغم ترکیبی بودن، مبتنی بر دام و گله‌داری است. اگرچه مراحل تجربه‌آموزی با جانوران به زمان‌های پیش از دورهٔ نوسنگی بر می‌گردد؛ اما روند تخصصی شدن کوچ‌گری گله‌داری از اواسط تا اواخر هزارهٔ هشتم پ.م شروع شده و در دورهٔ دهکده‌نشینی تخصصی شده و تقسیم‌بندی‌های درونی آن شکل می‌گیرد. شواهد آن در محوطه‌های مذکور ارایه شد.

سناریوی دیگر ما به این ترتیب است که از اواسط دورهٔ دهکده‌نشینی (اواخر هزارهٔ هفتم و آغاز هزارهٔ ششم پ.م) به بعد کشت و زرع دیمی و آگاهانه شروع شده و تا اواسط هزارهٔ ششم پ.م ادامه می‌یابد. بعد از این تاریخ، کشاورزی آبی، فشرده و عمیق همراه با استفاده از گاو و فناوری‌های جدید به تدریج نمایان و با نوع دیمی ترکیب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. کشاورزی آبی، نخست در مناطق پست و به تدریج در دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی زاگرس ظاهر شده و تبدیل به زیربنای اقتصادی می‌شود. در این دوره همزمان تغییرات اقتصادی، اجتماعی — سیاسی، و ایدئولوژیکی بروز می‌کند. با استناد به شواهد مردم‌نگاری، کشاورزی آبی و روشمند، با تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی — استقراری همراه است. به گونه‌ای که نیازمند یکجانشینی دایم، بوده و از طرفی باید در ارتفاعی پایین‌تر از مناطق دهکده‌نشین و اردوگاه‌های کوچ‌گری گله‌داری که عموماً در ارتفاعات قرار دارند؛ واقع شوند. این دقیقاً برخلاف دهکده‌نشینی است که اولاً دارای اقتصادی ترکیبی ولی مبتنی بر دامداری بوده و ثانیاً بنا به دلایل پیش‌گفته به عنوان مناطق حاشیه‌ای در برابر روستا که منطقهٔ اصلی و مرکزی است؛ قرار می‌گیرد.

براساس شواهد، روند زیستگاه‌گزینی جوامع را در زاگرس مرکزی از نوسنگی آغازین (چادرنشینی، کولا و کپرنشینی)، نوسنگی میانی (شکل‌گیری و استفاده از خانه و مراحل آغازین دهکده‌نشینی) تا نوسنگی متأخر (دهکده و دهکده‌نشینی) مطرح کردیم. سپس بیان شد که از اواسط هزارهٔ ششم پ.م — که از آن به عنوان دورهٔ «انتقالی کلکولیتیک» نام بردیم — به بعد است که نخستین نمود روستا و روستانشینی را شاهدیم و پس از آن به دلیل تغییرات عمیق اقتصادی — استقراری و تأثیر آن بر اوضاع اجتماعی که باعث تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تبعاً آغاز پیچیدگی‌ها شده، روستانشینی شروع می‌شود. این در حالی است که دهکده‌نشینی در حدود هزار سال پیش از آن (از حدود ۵۵۰۰ تا ۶۵۰۰ پ.م) و حتی تا به امروز

در منطقه موجودیت و تداوم یافته و با وجود شکل‌گیری روستا اهمیت و جایگاه خود را حفظ نموده است. در این جا فقط روستا و روستانشینی با شرایط اقتصادی - استقراری مشخص خود و متناسب با وضعیت جدید در منطقه شکل و گسترش یافته است.

از دیگر نکات مهم و قابل تعمق در این مطالعه انتقاد از به کار بردن واژه روستانشینی است؛ که کاملاً بی‌ارتباط با موضوعات کلی در ادبیات باستان‌شناسی است. زیرا استعمال چنین واژه‌ای از یک سو بدون توجه به معنی و مفهوم مشخص و بار معنایی آن و از سوی دیگر بدون توجه به زمان، نحوه شکل‌گیری و مشخصه‌های اقتصادی - استقراری و شرایط موجودیت آن‌ها، صورت گرفته است. روستانشینی به گستره زمانی وسیعی چون حدود چهار هزار با ۲۵۰ ± سال (۳۳۰۰ - ۳۷۵۰ پ.م تا ۷۵۰۰ پ.م) عمومیت داده شده و سپس براساس آن به تحلیل و تبیین فرآیند تطوری و تغییرات فرهنگی و دلایل آن در گستره مکانی وسیعی چون کل ایران با تمرکز بر نوار غربی پرداخته شده است. به نظر می‌رسد فرانک هول (هول، ۱۳۸۱)، صص ۴۹ - ۱۳۵ و همان صص ۱۵۷ - ۲۱۶)، در این مورد دچار اشتباه شده است؛ و بسیاری از همکاران داخلی نیز از ایشان پیروی کرده و این واژه را برای منظورهای مشابه، به کار برده‌اند. خطای هول می‌تواند ناشی از: ۱. عدم آشنایی و اطلاعات کافی وی از الگوهای زیستی - استقراری گذشته و حال زاگرس به خصوص زاگرس مرکزی بوده - که می‌تواند به دلیل عدم حضور بلند مدت، دقیق و انجام مطالعات روشمند میدانی اعم از باستان‌شناسی و مردم‌نگاری وی ناشی شده باشد. ۲. یا اگر بخواهیم خوشبینانه به مسئله بنگریم؛ شاید منظور ایشان از روستا (Village) و روستانشینی، همان دهکده (Hamlet) و دهکده‌نشینی بوده است؛ که واژه‌هایی مبهم هستند. البته در این جا منظور ما از بیان این مسئله توجه به اشتباه بزرگ صورت گرفته است.

منابع

- أبرلندر، تنودور، ۱۳۷۹. رودخانه‌های زاگرس از دیدگاه ژئومورفولوژی. ترجمه دکتر معصومه رجبی و دکتر احمد عباس‌نژاد، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز چاپ اول.
- دوریه. ژان فرانسوا، ۱۳۸۷، انسان‌شناسی، ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: انتشارات خجسته.
- دیگار. ژان پیر، ۱۳۸۵. انسان و حیوان (مردم‌شناسی انسان و حیوان)، ترجمه اصغر کریمی، تهران: نشر افکار (پژوهشکده مردم‌شناسی) چاپ اول.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین، ۱۳۷۴. «تأملی در خاستگاه جامعه روستایی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹، سال دهم، مرکز نشر دانشگاهی: ۱۸ - ۲۴.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین و حمیدرضا قربانی ۱۳۸۷. «جغرافیا و معیشت، بررسی روند تغییرات معیشتی کوچندگان بختیاری» (نمونه‌های موردی: طوایف ملک محمودی و تات خیری)، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران: سال چهارم، شماره ۶۳، صص: ۴۷ - ۶۵.

- _____، ۱۳۸۴، «برهم کنش‌های محیطی-انسانی و تغییر استراتژی معیشتی در زاگرس مرکزی»، مجله نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، دوره سوم، شماره‌های سوم و چهارم، صص: ۴۳-۶۵.
فکوهی. ناصر، ۱۳۸۴. تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، نشر نی، تهران: چاپ سوم.
فیلبرگ. کارل گونار، ۱۳۶۹. ایل پایی: کوچ‌نشینان غرب ایران، ترجمه اصغر کریمی، تهران: نشر فرهنگسرا (بساولی)، چاپ اول.
_____، ۱۳۷۲. سیاه چادر: مسکن کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول.
هول. فرانک، ۱۳۸۱. باستان‌شناسی غرب ایران، «مقدمه مؤلف بر ترجمه فارسی»، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول، صص: ۵-۹.

- Bökönyi. Sandor, 1977, "Animal Remains from the Kermanshah Valley". *Iran*. British Archaeological Reports Supplementary Series. 34. Oxford: Oxford University Press.
Braidwood. Robert J, 1960, "Seeking the Worlds First Farmers in Persian Kurdistan". *Illustrated London News*, Oct. 22. pp: 695-697.
Braidwood. Robert J.; and Bruce Howe, 1960, "Prehistoric Investigations in Iraqi Kurdistan". *Studies in Ancient Oriental Civilization*, 31. Chicago University.
Braidwood. Robert J, Bruce Howe and C. Read, 1961, "The Iranian Prehistoric Project". *Science*, 133: pp: 2008-2010.
Cauvin. Jacques, 1994, *Naissance des divinités, Naissance de l'agriculture, la révolution des symboles au néolithique*. Paris, éditions C.N.R.S.
Child. Gordon V., 1951, *Man Makes Himself*. New York: The New American Library.
Cram. L, 1984, "Footprints in the Sands of Time". In *Animals and Archaeology: 4. "Husbandry in Europe"* (eds C. Grison and J. Clutton Brock). Oxford: British Archaeological Reports, International Series 227. pp: 229-235.
Eygün. G, 1992, "Les Figurines Humaines et Animaux du Site Néolithique de Ganj Darch" (Iran). *Paléorient*. Vol: 18/1. pp: 109-117.
Hastings. Anne, 1990, "The Pottery from Tepe Abdolhossein". Oxford, *BAR International Series* 563. pp: 157-167.
Henrickson. Elizabeth. F, 1985, "The early development of pastoralism in the Central Zagros High Lands (Luristan)". *Iranica Antiqua*, 20: 1-42.
Hesse. Brian, 1982. "Slaughter Patterns and Domestication: The Beginnings of Pastoralism in Western Iran". *Man*, New Series, Vol. 17, No. 3. (Sep., 1982), pp. 403-417.
_____, 1984, "These are our Goats: the Origins of herding in West Central Iran". In *Animals and Archaeology: 4. Husbandry in Europe* (eds C. Grison and Clutton-Brock). Oxford: British Archaeological Reports, International Series 227. pp: 243-264.

- Hole. Frank, 1989. *A two-part, two-stage model of domestication. The Walking Larder: Pattern of Domestication, Pastoralism, and Predation*. J. Clutton-Brock. Boston, Unwin Human: 97-104.
- _____, 1994, "Environmental Instabilities and Urban Origins. In *Chiefdom and States in The Near East: The Organizational Dynamics of Complexity*". Prehistory Press, *Monographs in World Archaeology*, No, 18. pp: 121-151.
- Hole. F and Kent Flannery, 1967, "The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report". *Proceedings of the Prehistoric Society*. 33. pp: 147-206.
- Kramer. Carol, 1979, "An Archaeological View of a Contemporary Kurdish Village: Domestic Architecture, Household Size, and Wealth". In *Ethnoarchaeology: Implications of Ethnology for Archaeology*, ed. C. Kramer. New York: Colombia University Press.
- McCorrison, J and Frank Hole, 1991, "The Ecology of Seasonal Stress and the Origins of Agriculture in the Near East". *American Anthropologist*, 93 (1). pp: 46-69.
- Meldgaard, J,P, Mortensen. H, Thrane. 1964, "Excavations at Tepe Guran, Luristan". *Acta Archaeologica*, VOL., XXXIV. pp: 97-133.
- Melville. Charles, 1984, "Meteorological Hazards and Disasters in Iran: A preliminary Survey". *Iran* 22: pp 113-150.
- Mortensen. Peder, 1963, "Early Village Occupation: Excavations at Tepe Guran, Luristan". *Acta Archaeologica*, 34. pp: 110-121.
- Mortensen. Peder, 1972, "Seasonal Camps and Early Villages in the Zagros". In *Man, Settlement, Urbanism*, ed. P. Ucko, R. Tringham and G.W. Dimbleby. Gerald Duck Worth and Co, LTD. London. And Schenkman Publishing Company, Cambridge, Massachusetts. pp: 293-297.
- Oates. Joan, 1973, "The Background and Development of Early Farming Communities in Mesopotamia and the Zagros." *Proceeding of the prehistoric Society*, 39. pp: 147-181.
- Protsch. R, and R. Berger, 1973, "Earliest Radiocarbon Dates for Domesticated Animal". *Science* 179, pp: 235-239.
- Pullar. Judith, 1977, "Early Cultivation in the Zagros". *Iran* 15: 15-37.
- _____, 1990, "Tepe Abdul Hosein: A Neolithic Site in Western Iran Excavation". Oxford, *BAR International Series* 563.
- Smith. Philip E L, 1976, "Reflections on four Seasons of excavations at Tappeh Ganj Dareh". In *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (ed. F. Bagherzadeh). Tehran: Iranian Center for Archaeological Research,

Muzeh-e Iran-e Bastan. pp: 11-22.

_____, 1990, "Architectural Innovation and Experimentation at Ganj Dareh, Iran".

World Archaeology, 21 (3): 323-335.

Van Zeist, W. Smith, P.E.L., Palfenier-Vegter, R.M., Suwijn, M. and Casparic, W.A.

1984, "An Archaeobotanical study of Ganj Dareh Tepe, Iran". *Palaeohistoria* 26. pp: 204-210.

Watson. Patty. Jo, 1979, "Archaeological Ethnography in Western Iran". Viking fund

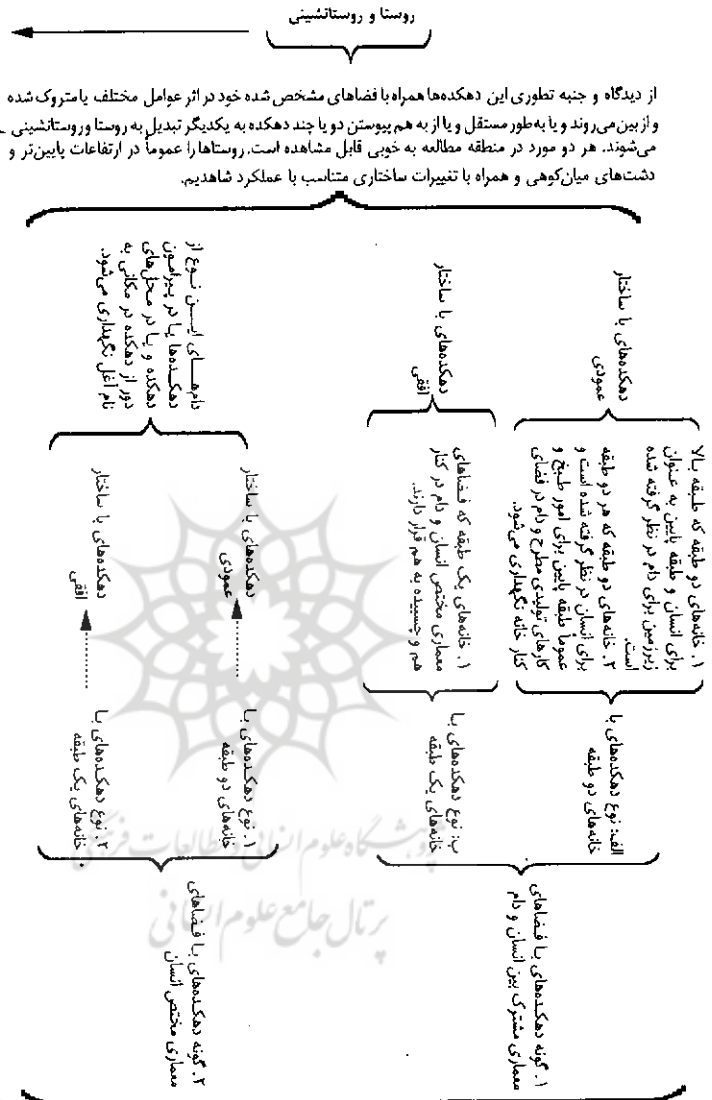
Publications in *Anthropology*, No. 57. Tucson: University of Arizona Press.

Zeder. Melinda A. Brian Hesse, 2000, "The Initial Domestication of Goats (*Capra hircus*) in the Zagros Mountains 10000 Years Ago". *Science*, 287: 2254-2257.

Zohary, Daniel and Maria Hopf, 2000, *Domestication of Plants in the Old World*.

Oxford University Press.





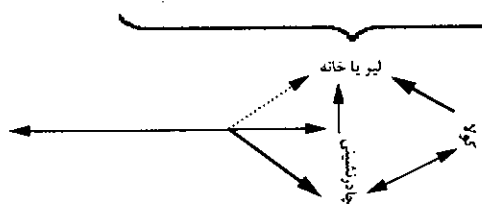
روستاشینی یا یکجانشینی دائم، اقتصاد ترکیبی اساس اقتصادی را کشاورزی قشرده و صنایع شکل می‌دهد

روستاشینی یا نیمه کوچ‌گرایی - نیمه یکجانشینی، اقتصاد ترکیبی، عامل دام و رمه‌داری اساس اقتصادی را تشکیل می‌دهد. به مرور کشت و زرع اولیه و سپس گسترش بیشتر می‌یابد.

روستاشینی یا کوچ‌گرایی، اقتصاد ترکیبی، عامل دام و رمه‌داری و کوچ‌گرایی را تشکیل می‌دهد. به مرور کشت و زرع اولیه و سپس گسترش بیشتر می‌یابد.

1. انواع سکونت‌گاه‌ها و زیست‌گاه‌های موجود در ارتفاعات زاگرس مرکزی از کوچ‌گرایی رمه‌داری مطلق (چادر نشینی) تا یکجانشینی کامل، بر اساس شکل 1. انواع سکونت‌گاه‌ها و زیست‌گاه‌های موجود در ارتفاعات زاگرس مرکزی از کوچ‌گرایی رمه‌داری مطلق، اقتصاد ترکیبی، اما اساس اقتصادی بر عامل دام و رمه‌داری استوار است.

از تجمع چند لیر یا خانه در ارتفاعات دهکده تشکیل می‌شود. انواع دهکده براساس ساختار و کاربرد خانه‌ها.





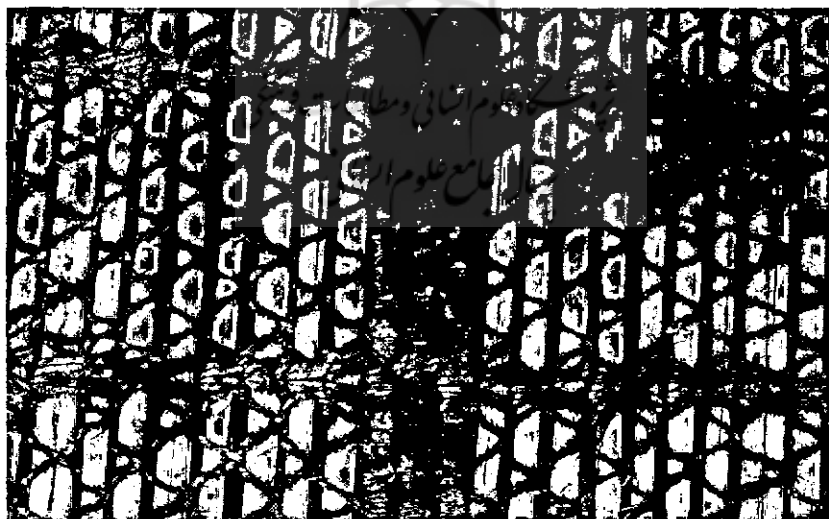
تصویر شماره ۱. نشانگر کولا روستای صیدنر (لرستان) (عکس از علی اتابکی)



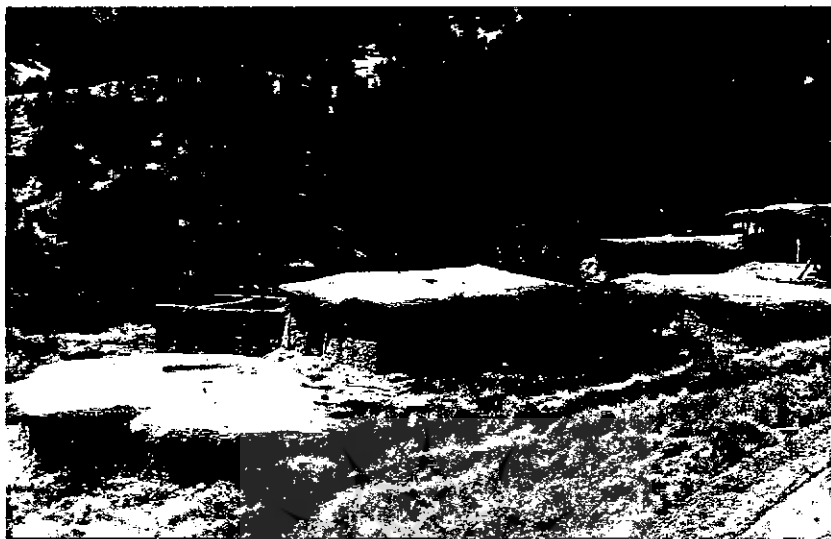
تصویر شماره ۲. ترکیب کول و تیره در یک کولا روستای صیدنر (عکس از علی اتابکی)



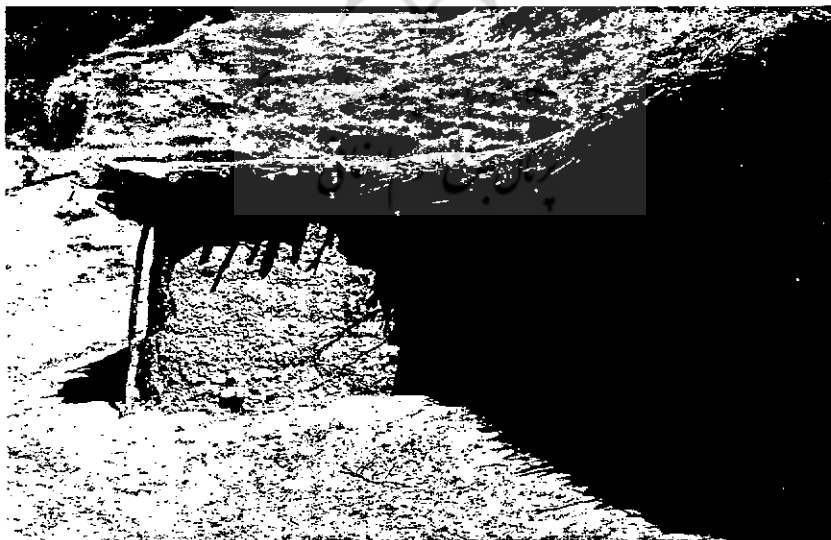
تصویر شماره ۳. آغل دام‌های کوچک (عکس از علی اتابکی)



تصویر شماره ۴. چیت (عکس از علی اتابکی)



تصویر شماره ۵. پویچه و نحوه قرار گرفتن آن در کنار یکی از خانه‌های روستای صیدنر (عکس از علی اتابکی)



تصویر شماره ۶. نمایی از سقف و دیوار یکی از خانه‌های روستای صیدنر (عکس از علی اتابکی)



تصویر شمارهٔ ۷. روستای صیدنر (لرستان) (عکس از علی اتابکی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی